

## کشف علم ادبی که می‌تواند رونق گردشگری ایران را به بالاترین جایگاه جهانی برساند ۲

۱- مرتضی اسدی پور

۲- شمس اله شمس «دکتر زبان و ادبیات فارسی»

چکیده:

امروزه جلب گردشگران عامه در دیدن جاذب‌های آثار باستانی و فرهنگی، و یا فراهم نمودن امکانات رفاهی که سیاحت و هیجان را برای افراد در مکان پدید آورد و در بُنگردی که تماشای مناظر حیرت‌انگیز طبیعی که توسط عارضه‌ها در بستر زمین، توپوگرافی خاص را بوجود آورده، مقصد گردشگری بشوند. غیر از موارد مطرح شده در نگاه علمی دیگر؛ می‌توان با معرفی زبان اولیه‌ای که، روند علمی الفبای سخنورزی همگانی آن در اطلاق نامگذاری ممالک جهان دخیلند. و روند دانش ادبی آن در معرفی اسم، مختصاتی منحصر بفردی از داشته‌های آورده‌نام را بعینه عیان کند؛ با اثبات اصالت علمی آن مقصد دانشجویی و گردشگری را به مکان زادگاه این زبان، بعنوان زیستگاه اولیه بشر؛ جلب نمود و با روش آموزش علمی آن جلب دانشجویی نمود. شاید این سؤال پیش‌آید که یادگیری این زبان اولیه، مثل یادگیری زبان‌های خارجی است؟ در پاسخ بایستی گفت: غیر؛ بلکه روش یادگیری فنون ادبی این زبان در شناخت منابع تمثالی هویت حروف الفبای مفاهیم بخش است. زیرا منابع صداگفتاری این زبان اولیه، تولید حرف‌آهنگ (ریتم صوت حرف) را حلول در عضوی پازلی از آناتومی رخسار خود نموده. چون این عضو، حس درک صدا را در حیطه‌ای از بستر رخساری تحت احساسی خاص، به نسبت نوع ریتم در پوشش درج کند. گذشتگان شناسه نموداری پازلی شماتیک همان حیطه را بعنوان منابع هویت تمثالی مرئی و زنده، بدعت نماتیک حرف‌آهنگ نموده‌اند. از این منظر، در چهره‌نگری تمام داشته‌های مستند آناتومی همان عضو رخساری در صداگفتاری منابع نقل فهم حرف شده است. مثلاً بروز حرف «ک» در بینش نماتیک همین نمودار «ک» نقش تمثالی آن نمایانگر خطوط نر برجستگی دماغ از خط ابرو تا نوک لب بالایی است. حال تمام داشته‌های فیزیکی بستر بینایی آن در پوشش بانگ ندا «ک» نقشایند صداگفتاری بشوند. جهت شناخت فهم و نقش صوت «ک» شما کافی مثل یک پزشک، الگوی رخنمای «دماغ» را در چهره واقعی چه در نگاه سازه بیرونی و استخوانی و یا کانال توخالی آبریز درونی آن و همه‌ی آناتومی «ک (دماغ)» را بشناسید. چون وقتی حرف‌آهنگ «ک» ابراز گردد تمام داشته‌های آن در علوم تصویرگفتاری منابع سخنورزی به نسبت نوع گرایش نقل نام؛ همانند «کآه، کآغذ، کانال، کو، کوه، کُمک، کُجا، گُدام، کولا، کلبه و...» بشوند. دانستن این فنون ادبی ضمن اینکه در نام‌نهاد مسمای نام‌های اطلاق به ممالک جهان را، با تعریف مختصات و منحصرات بعینه در وجود شناسی عیان کند. اثبات اصالت این زبان اولیه، معرفی کننده‌ی نسلی از بشر است که کاشفان سرزمین‌های تشکیل دهنده‌ی سیاره‌کره زمین در اطلاق مستند نامند چون روند علمی ادبی این زبان، نشانه‌های بارز مکانی و خصوصیات فیزیکی نقش بسته بر چهره هرقومی را در قاب چپینش تصویری وجه تسمیه نام بعینه عیان کند. روند علمی ادبی این زبان، تحت علوم تصویرگفتاری «نُشَرَح لَک» است.<sup>۱</sup>

**اهداف:** اگر از نگاه ادبی به این کشف علم توجه شود دو جریان مهم پیش خواهد آمد اول: اینکه اگر همه‌ی افراد مسلط به زبان الفبایی و حرف به تنهایی گفتار لَک (پارسیگویان به نسبت فارسیگویان) معلم بشوند نمی‌توانند پاسخگوی ترویج آن برای تمامیت مردم ایران باشند و دوم: اگر همه‌ی جمعیت بالغ ایران معلم بشوند باز هم نمی‌توانند جواب‌گوی دانشجویان و جوینگان جهانی این علم ادبی بشوند. جهت صحت گفته‌ها، نگارندگان مستندات وجه تسمیه تعدادی از نام‌های نهادینه شده به آثار تاریخ جهان و ایران را با تعریف تشخیصی در شناخت نقشنام در علوم تصویرگفتاری ریشه‌یابی نمایند.

**کلمات کلیدی:** تناسب، تصویر، نمودار، تلفیم، نقشایند، مسما

<sup>۱</sup> علوم تصویرگفتاری «نُشَرَح لَک» هویت زنده و مرئی حرف را از حیطه پازلی رخساری که درج کننده نوع ریتم صدایست سرمایه سخنورزی کند به همین خاطر تکلم معانی بخش لَک آن تکیه بر شمایل اعضای اندامی، بدعت به نقوش حروف دارند در این بینش ادبی لفظ گفتاری من و تو کارایی ندارد زیرا ما بعینه تصاویر حروفی از نماد نوشتاری می‌بیند که منابع درک بستری شماتیک آنان توسط یک شخص سررشت نُشَرَح آنان در لَک (جنبش سرشاخه) حرکت داده است.

## مقدمه:

در این مقاله قصد بر این است که برپایه دانستنی‌های علوم تصویرگفتاری «نَشْرَح لَک» خصوصیات و ویژگی‌های مختص به وجه تسمیه تعدادی از نام‌های اطلاق‌ی کهن به سازه‌های باستانی ممالک ایران و جهان را تحت سند نوشتاری حرف به حرف ویژه‌نام براساس کاوشگری «لَعَلَّکُمْ = لَعَل لَک-لَم (معیار سنجش مَشت درونی زبان لَک» مسمای اسمی آنان ریشه‌یابی شود؛ در این زمینه بهتر است ابتدا بدانیم علوم تصویرگفتاری «نَشْرَح لَک» چیست؟ و دنبال کردن دانش آن با دیگر گویشگری‌های رایج، به‌زبان‌شده دنیا، چه تفاوتی دارد؟ در نَشْرَح لَک بنیان چینش نام‌ها در قالب سند نمودار هویت حروف الفبایی، که محتوای فهم و نقش‌نام آنان در تصویرسازی شرایط سانسگری یا نمایش‌دهنده دارند دنبال گردد. زیرا منابع دانستنی‌ها، هویت تصویرنگری حرف‌آهنگ هر نمودار نگارشی نامی در نَشْرَح خصوصیات مختص، از صاحب‌نام را در چهره‌پردازی با تکیه بر هویت حروف، نمایان کند. چرا که فنون نقش‌آفرینی نَشْرَح در چینش نام، نقاشی را از تقاطیک (تولید ریتم صدا نسبت به شکل) منابع فهم و تعریف نقش، از تصاویر زیر بگیرد.



دنبال کردن این جریان ادبی هیچ‌ربطی و یا تکیه‌ای بر نحوی گویش‌لسانی خاص ندارند. درحقیقت تداعی معانی، در فنون تصویرسازی، بدعت نمودارهای چهره‌نگری نَشْرَح هستند. که مثل انتخاب هنرپیشه در فیلم سازی نقش‌آفرینند. حال شما با هر طرز گویشی که دارید اگر نقاش‌آهنگ طرز گویش شما برپایه نقش‌آفرینی نمودارهای نَشْرَح لَک (همین حروف) نگاشته شود؛ بیننده درحین ارتباط تصویری، مثل تماشاکننده فیلم، با نگاه به این خط‌نگاره‌ها، همان تصویر هنرپیشه‌ای را مشاهده کند که تناسب اندامی آنان بعینه با چشم ملاحظه نماید. آوردگاه این نمودارها که الفبای رسم‌الخط فارسی و عربی شده‌اند. همه‌ی نقوش مرتبط به آناتومی اندامی نَشْرَح لَک هستند بهره‌گیری لسانی عربی و فارسی از نقاش‌آهنگ تصاویر هنرنمایی آنان، تحت جریانی صرفاً صوتی یا کریم است چون شرایط طرز لفظ بیان حلقی عربی‌طوری که گویشگر آن هیچ توجه‌ای به ساختار سطحی بسترآهنگ ظواهری صورت خود در هدایت ابراز صوت، تحت پردازش بر رخسار ندارد. تفاوت نگاشته‌های نَشْرَح لَک به نسبت دیگر خط‌نگاره‌ها، در این است: برای مثال خط‌نگاره «میخی» مطابق وجه‌نام آن، راهنمایی تصویرخوانی را در جریانی دورپرداز، و بدون درک احساسات تناسبی دنبال کند. مثل تابلوهای راهنمایی و رانندگی که در دورنگاه چشمی، سمبل‌گویایی را نشان دهند. اما خط نَشْرَح مثل قلمی که در دهان نقاش باشد درحین گویشگری الگوی حرف‌آهنگ را همراه با گرایش بیانی که پس‌زمینه بستر زنده آن رخسارند همانند موس‌مانیتور، بر شناخت وجودی پرده‌بگشایند و طرح و ترسیم، منظرنگری را در صداگفتاری، با بهره‌گیری از درج بسترگاه تصاویر بالا، تحول را از تناسب زنده پیامک‌کند.

<sup>۲</sup> نَشْرَح در بینش این ترکیب نوشتاری چیست؟ «نَش» تجسم سازه تنه سرحال یا حالت گرفتن سر، بر روی اندام برخاسته است به همین خاطر کلمه «نَشْر» در زبان ایران باستان لَک حاوی فهم: تجسم رخسار تحت مشخصات ابعاد معین صورت است که با ترکیب چینش «ح یا -ا ح» تلفیم آورده آن، هم رویکرد حرکت‌دادن «نَشْر» یا ابعاد صورت بخودی خود می‌گیرد و هم تناسب واقعی، مستندات اندامی چهره را معرّفند دانش «نَشْرَح» که در پوشش همین رسم‌الخط فارسی و عربی رسانه‌ی گویایی لسانی، همگانی شده‌اند اگر انسان بستر پیدایش منشأ و منبع پس‌زمینه نقاشی تصویرآفرینی این نوع حروف را بشناسد حتی بدون شرح گویندگی یک حرف فقط با ملاحظه عینی به الگوی تقاطیک حروف، می‌تواند بر اساس علوم تصویرگفتاری با توجه به بطن آنان هر نوع مطالبی را از روی نگاشته مطلع شود و از نگاهی دیگر با هر نوع گویشی می‌توان از منظر آواگرای صوتی، از تقاطیک این حروف استفاده‌ی نجوایی نمود بنابر این رویکرد لسانی با دانش «نَشْرَح» کاملاً دو جریان متفاوت هستند.

## مسئله:

این پژوهش ادبی که بر پایه ریشه‌شناسی وجه‌تسمیه نام‌های اطلاق‌یافته به مستندات درآمیخته به اسم سازه‌های آثار باستانی ایران و... است. که در علوم تصویرگفتاری مطابق ترکیب تصاویر خط نوشتاری پیشینه نام‌های رایج شده ریشه‌یابی بشوند چرا که تلفیق تصویرسازی هر نامی نشانه‌ای بارز را از منحصرات مختص به بستر مکان را در چنیش نقش‌نام که تحت توپوگرافی خاص یا منظری بخصوص از صاحب نام را که سازه نمودار آن در نماد مکانی بعینه قابل رؤیت هستند. نشانه‌های بارز در نام‌آورد تحت تعریف نمودار وجه اسم، نمایش تصویری داده شوند. دنبال کردن دانش علمی این ادبیات در راستای کشف علمی است که سیمای چنیش نام با تشخیص هویت عضوهای تمثالی حروف، در بیش حرف‌آهنگ مستندات آنان عیان کند. زیرا مطابق این کشف ادبی ابراز صدای هر حرفی به تنهایی معیوم و مؤید شناسه‌ای زنده از سازه آناتومی صورت و محیط دهانه دهان است. که در تطبیق وجودی، ارائه نقش و جانمایی و بُعد و جنسیت را در حین تولید صوت با نمودار تصویری خود مشخص کند. یعنی همانطوری که گفته شده بانگ صدای یک حرف، بارور و باردار به پازلی از تنه‌آرایی وجودی آناتومی قسمتی زنده از رخسار انسان است. که حُلّول نقش بر آن صدا در شناخت تناسب آن مثل معرفی دست، بدعت به نقش‌نام حرف‌آهنگ شده. براساس علوم تصویرگفتاری نَشْرَحَ زبان لَک هویت چنیش هر نام منحصراتی مختص به صاحب نام را نمایش دهد. کسی که با شناخت، حرف‌آهنگ علوم تصویرگفتاری را دنبال کند نه کاری به تاریخ پیدایش نام دارد و نه توجه به سبک گویشی خاص؛ بلکه محتوای نقاشاند حروف چنیش نام را در راستای نقش‌آفرینی تجسم نمودار تمثالی با درج اثبات صوت بر اندام شخص گوینده نقش‌نام را دنبال کند. چون با توجه به نمودار نوشتاری لفظ گفتاری وجه نام، براساس نَشْرَحَ لَک نام نهاد با ارزیابی لَعْلَکُم در حین سخنورزی مفهوم و تجسم نقش تصویری آن نام در بینش تلفیم حروف چینی به راحتی رصد تصویرنگری گردند.

## ضرورت این تحقیق:

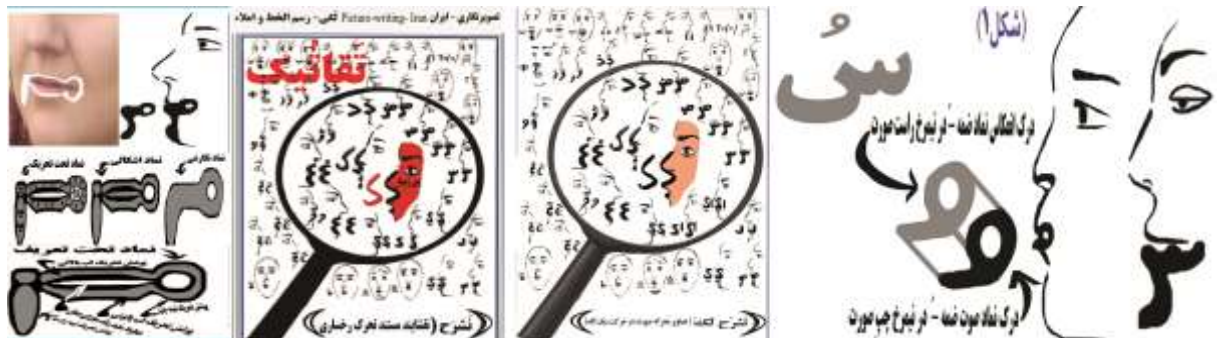
چارچوب این پژوهش ادبی در معرفی وجه نام، علوم تصویرگفتاری است که تاکنون هیچ کاوشی در گستره جهان توسط هیچ فردی یا صاحب نظر ادبی از این منظر وجه‌تسمیه نام‌ها را بررسی و برانداز ننموده است. در حقیقت این پژوهش بر پایه یک کشف علم ادبی صورت گرفته که توجه به رویداد علمی آن ضمن اینکه فهم آفرینی ابراز صدای سخن را با توجه به شناسه هویت حروف بصورت مرئی و آشکار دنبال کند تجسم ترکیب‌بندی هویت نمودارهای رُخْنَمای نَشْرَحَ لَک، در قالب حروف با نطق حرف‌آهنگ، به راحتی ما را به وجه‌تسمیه نام‌های اطلاق‌یافته کهن با هر طرز گویشگری که پیشینه آن تکیه بر منابع تصویرنگری زبان بنیادی و همگانی لَک نموده به مستندات مُسمای نام برساند.

## تولید صدای معنادار:

دانش صداگفتاری بشر در طی پیدایش، درآمیخته با تکامل دو رویداد است اول: رویکرد صداگفتاری که تکامل آن به بدعت شناخت و شناسه الفبای سخن شده‌اند که جریان اولیه آنان بر پایه نَشْرَحَ رویکرد علمی صورت‌نگری آن با تشخیص هویت بافت‌های گیرنده صوت حروف، تحول حرکت بسترآهنگ ریتم حرف به حرف آنان با توجه به درج اثرات صوت بر تناسب اندامی، تشخیص درک معانی داده شده‌اند چون این الگوهای آناتومی صورت هستند که درک‌کننده تأثیر اصوات حروف در حین ابراز تولید صدا با تکلم دهانند بشر اولیه از این طریق شناسه جانمایی بسترآهنگ اندامی حروف را معرفی به نمودار الفبای مفاهیم بخش در صداگفتاری نموده است. در زمینه کشف بسترآهنگ حروف و روند علمی الفبایی آن، سرمایه زبان همگانی شده‌است حال هرکسی که تسلط بر دانش مفاهیم بخش الفبایی با تشخیص هویت بسترآهنگ حرف داشته باشد ضمن اینکه دیگر حد مرزی برای پیدایش ریشه واژگان کهن قائل نیست؛ می‌تواند وجه‌تسمیه واژگان کهن را مطابق روند تصویرسازی گذشتگان محاسبه و یا هر نوع یافته‌ای که بخواهند در تفهیم بفهم، همانند حساب رسی ریاضی که با این ارقام «۱۲۳۴۵۶۷۸۹۰» صورت‌بگیرد پیچیده‌ترین محاسبات را با بهره‌گیری از صواد(عامل تحریک صوت بر صورت را تفکیک نمودن) هویت الفبایی سخن، چه در تفهیم بفهم و چه در تلفیم بنقش و چه در تنوین به نمودار، وجه تسمیه واژگان کهن را با تشخیص بطن حروف عیان نماید. پیش از پیجویی شناخت ادبی وجه نام مصر در «علوم تصویرگفتاری نَشْرَحَ لَک»، نگارندگان لازم دانستند بخش تکراری نوشتاری که تحت مروری مختصر بردانستنی‌های علوم تصویرگفتاری که در دیگر مقالات این بخش مکرر آمده جهت آشنایی بهتر عزیزان مخاطب در این مقاله، همان باز پخش گردد؛ سپس روند تشخیصی صواد را در علوم

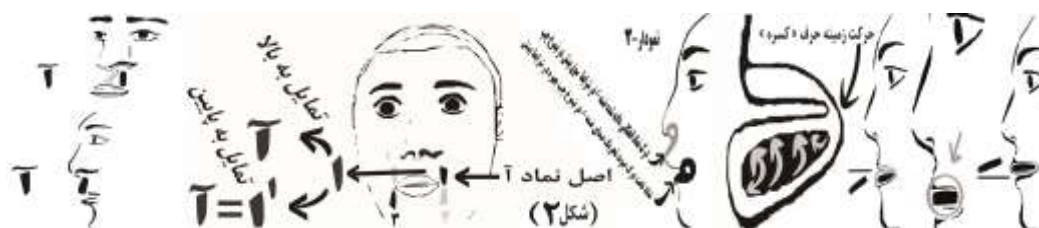


تصویرگفتاری که دانستنی‌هایی آن در قالب شناخت «نَشْرَح» مطابق (شکل ۱) مطرح شوند و هیچ ربطی هم به نحوی گویش لسانی ندارند بلکه رویداد ادبی آنان در تصویرسازی تحت شناخت شکلی مثل مستندنگری در دیدن فیلم است و چپینش تصویرسازی آنان همانند پلان فیلم سازی جریان گویایی را در نقش نوشتاری دنبال کنند.



نگاهی مختصر، به علوم تصویرگفتاری :

مطابق (شکل ۲) در بینش کلی، ملاحظه عینی درک و درج لایه‌گیری و لایه‌بندی نق‌ش‌آهنگ همه این حروف بر شعاع یک رخسار، بسترچانمایی آنان شناخته شده و همه‌ی تقاتیک این حروف نشأت گرفته از نَشْرَح زبان جهنده‌لک هستند چراکه این زبان عملکرد سنسکریت‌ی‌انمایش دهنده‌ی نقوش بر شعاع زنده رخسار، با خود دارند تشکیل سازه‌ساختاری نق‌ش‌آهنگ این حروف، به سه جال یا گروه دسته‌بندی شوند جال اول: شمایل حروف جاری هستند که جایگاه بستری نقوش آنان سرآمد یا زیرآمد مثل «آ» می باشند که در بینش کالبدی و تجسم رخساری فقط این حروف «آ» بسترگاه یک بُعدی سطحی دارند که شرایط تلفیق کلام آنان با حرف صامت قسمتی از تنه یا تناسب کلی حرف حامل را در تصاحب نقش دنبال نمایند. در این راستا حتی نق‌ش‌آهنگ حرف ضمه «ا» مطابق نمودار ۲ ضمن اینکه وضعیّت دو بُعدی در نگاه عمودی دارند عملکرد او شرایط جابجا کردن تنه بستری حرف صامتی که حامل با ادای صوتی آن باشند با خود متحول کند. به همین خاطر در زبان لک، تلفظ حرف ضمه «ا» به تنهایی حاوی بار معانی: جابجا کردن چیزی در جلو چشم، یا جهت قانع کردن طرف، نقش یا حدودی را عوض نمودن است: یعنی معادل فهم جمله فارسی «ببینید من دارم این را در جلو چشم، جابجا می‌کنم» تلفظ «ا» در زبان لک به تنهایی کارایی کلمه‌ای کامل دارند عملکرد حرف «ا» دقیقاً بر عکس حرف «آ» محتول کننده است چرا که «آ» بستر تناسب ثابت دارند ولی در حین هدایت، ابراز صوت جهش بار سرآمد «مد» افقی دارند و در رویکرد زیرآمد، تنه پاکش آن «مد عمودی ۱» مطابق تصویر ارائه شده با ترکش (ترکش) همراه نیش ۳ سلوک پیدا کند ولی در کل بُعد بصری «آ» در قاب نیمرخ چپ رخسار جریان جایگیر دارند.

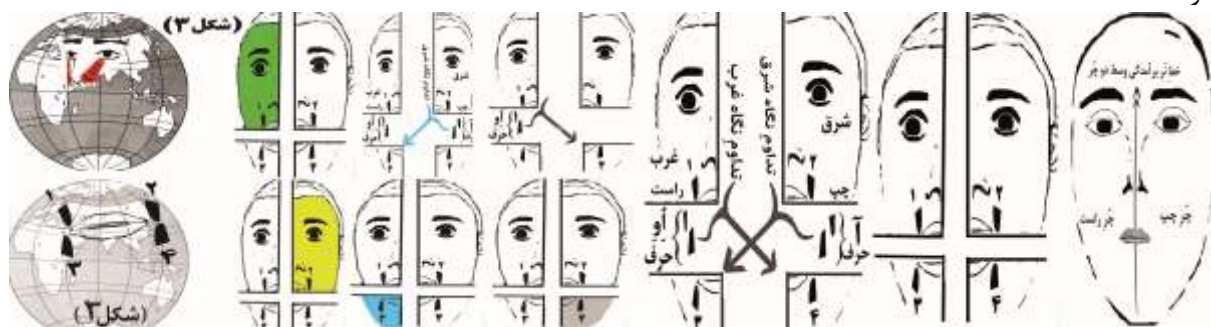


در نگاه کلی اگر ما شکل‌گیری یک رخسار را در نظر بگیریم شرایط چهره آن در سه بُعد یا سه دیدگاه، نیمرخ چپ - خطوط میانی و نیمرخ راست الگوی تئورای آن رؤیت و برانداز شود. اصل علوم تصویرگفتاری در بینش این حروف که منابع نَشْرَح لک دارند ترسیم‌بندی تقاتیک رسم الخط آنان با طرز بیان لسان فارسی و عربی و... همخوانی کلی با نق‌ش‌آهنگ این حروف ندارند چراکه شکل‌گیری تصویری خیلی از این حروف سه بُعدی هستند و مطابق طرز ابراز بیان زبان لک شباهت شکلی آنان ارائه گردد. برانداز شکل تمام رُخ این حروف که رسم الخط فارسی و عربی شده‌اند کاربرد کلامی کامل آنان با لسان فارسی و عربی و... مناسب کلی ندارند به دلیل اینکه طرز تلفظ حرف، به سبک گویش فارسی کنونی و عربی نوع پوشش دهی تصویری که در شعاع بستری صورت، درج آوایی آن می‌بایستی کلّ زمینه حرف‌آهنگ را مطابق نَشْرَح لک بر عضو رخساری پوشش دهند در گراگیری گویایی عربی و فارسی

شناخت بستری را دربر نمی‌گیرد. چون طرز گویش عربی و فارسی و... ابراز سخنورزی را یک بُعدی دنبال نمایند ولی سازه ساختاری این حروف اکثراً سرشت کلمات را در دو دیدگاه کلی و سه بعدی برانداز شوند از این منظر زمینه خیلی از تصاویر حروف صامت که وضعیتی سه بُعدی دارند، صواد تشخیص بسترگاه آنان برای ریشه‌شناسی بصری گفتاری بسیار مهم است.

### به این مهم بایستی توجه شود

که شناخت درونی، یا بطن سیاحت درون کالبد وجود انسان طور نیست که وقتی انسان چشم خود را ببندد سیاحت کالبد وجود او، شعاع کلی کائنات را در حیطه‌ی درونی وجود خود می‌بیند ولی وقتی چشم را باز کند وجود خود را ذراتی از کائنات بداند. بنابر این طبق کاوش درون‌گرایی که دانستنی‌های آن در نگاه «نُشَرَح لَک» توسط نگارنده کشف شده، شکل دهی کلمات در تشخیص فهم حرف به تنهایی برای انسان‌های اولیه پدید آمده، سپس سیر تکاملی در توسعه سخنورزی با رویکردی به چهره‌پردازی در نگاه به شعاع رخساری خود، در حین دای (دادزدن) درک زمینه‌سازی‌های تصویرمحور را در گرایش و گیرایش تنه‌گشایی یا معکوس، وضعیت دستگاه تکلم در حین ابراز ریتم حرف‌های گوناگون، چه در نجوا و چه در ندا، نگرشی مرئی به عملکرد پس‌زمینه‌ها در حین اجرای تولید صدای نامرئی دارد. تداعی رویکرد به تجسم سازه دهان به نسبت وضعیت عادی، درج سرشت نقاشاند کلام را در قاب صوت شناخته شده آفریده‌اند. انسان‌های اولیه مطابق تصاویر (شکل ۳) در بینش کلی عملکرد حس‌گیر بافت‌های چهره خود را در هر بُعدی نسبت به حرف‌آهنگ ارزیابی علمی نموده‌اند تا در حین گویندگی نگاهی جانبی در تشخیص فهم، نقاشاند ابراز صوت سخن شده را در بینش عملکردی با تعریف و تعقیب بُعد، توسعه دهند. گرداندن حجمی تولید صدا در لابه لای دهان و چرخاندن آن جهت تولید ریتم، درک اثر بخشی آن در پوشش بافت‌های رخساری ضمن اینکه درج مزیت صوت را در تشخیص حس‌گیرایی وجود انسان با خوی مضامین آفرینی را بارور نموده‌اند، خوی حالت بخشی آنان در دگرگون شدن، رخسار همگام با تولید اجرای نماهنگ، متحول شدن صورت به نسبت وضعیت عادی و طبیعی در پی داشته و مزیت آن تحول مظهر شناسه شناخت‌شده‌ی یک دگربینی در حین تولید حرف‌آهنگ گشته است.



در این برانداز و ارزیابی، بشر اولیه متوجه شده که اگر شریان وفق صدا یا گردش نفس را به درون دهان انتقال داده شود تنه تناسب بافت نیم‌رخ سمت راست صورت او تحت حس تحریک و درج اثرات تأثیرگذاری در تشخیص اصوات مثل درک مزه غذا بر روی درج تاها و قسمتی از زبان قرار می‌گیرد. هنگامی که ابراز تولید صدا و گردش نفس را به بیرون از دهان سوق دهند نیم‌رخ چپ صورت او تحت پوشش حس تحریک و درج تحرک با تشخیص وجودی، روند کوشایی با خود دارند. بنابر گفته‌ها شرایط گراگیری و گرابخشی سازه رخساری انسان در مواجهه با تولید سوق اثرات صدا و نفس در فرو بردگی به داخل دهان به نسبت فرابخشی به بیرون از دهان، وضعیت دو عضوی دارند. در این بینش سازه ساختمانی نیم‌رخ چپ صورت انسان به نسبت درک گیرایش تولید صدا عملکرد او تحت رویکرد «انتقال» دهی کوشایی آن کاربرد گیرای دارد و بکار گرفته شده و کارآمد است. در مقابل نیم‌رخ راست رخسار او به نسبت درج گیرایش اثبات تولید صدا عملکرد او رویداد «ارمال» (برعکس انتقال) با خود دارند بنابر این تشخیص وضع حال سازه رخساری انسان در مواجهه و مقابل تولید تأثیرگذاری صدا، دو نیمه، مطابق تصاویر ارائه شده (شکل ۳) هستند.

دنبال کردن همین وضعیت در تماشای رخساری تحت سوق و سلوک سطحی بینایی چشم، در توجه و تمرکز خودیابی و خودشناسی با بهره‌گیری از نگاه مبین و بین که سازه‌ی صورت‌نگری را با سوق سطحی چشم‌اندازی که دوتا چشم انسان، معطوف به آن باشد، نگرش به دو نیم‌رخ چهره با توجه به چرخه جریان غریزی و ذاتی ملاحظه‌ی آنان در برانداز عینی، مبنای تشخیص لاین به لاین گردیده است. در این زمینه انسان وقتی چشم راست خود را بصورت طبیعی می‌بندد شعاع چشم‌انداز خودیابی و خودشناسی و خودنگری او در

ملاحظه چشم چپ اوست چرا که در ملاحظه مستقیم به دیواره دماغ، که تنها نقشی از سازه اندامی تناسب انسان هستند، که خودپنهانی او تحت آن ناحیه در تیررس بُرد مستقیم چشمان نشان داده شوند، در این ارزیابی، حس خودبینی و خودشناسی و خودنگری چشم چپ او، در پوششِ بافت نیمرخ چپ صورت، مطابق نمودار ۱ در (شکل ۴) نگاهی ریشه‌بین او در ملاحظه‌ای درون کالبدی طبق تصویر فوق با خود دارند. تماشای همین وضعیت در هنگامی که انسان چشم چپ خود را می‌بندد و چشم راست او باز باشد عملکردی برعکس احساس خودیابی و خودنگری به نسبت چشم چپ دارند چرا که در ملاحظه‌ی درون کالبدی، رویداد سوق تماشای در چشم اندازه خودیابی و خود شناسی چشم راست به نسبت تشخیص تصویر چهره با چشم چپ، بینایی چشم راست مطابق نمودار ۲ وضعیت دگربینی و دوربینی با خود دارند.



مطابق ترسیماتی بافت شناسی که در این دو تصاویر ارائه شده، رصد عملکرد چشمان، در نگاه معطوف؛ شناختِ نگرش چشم چپ سوق و سلوک او رویکرد پیش بینی و جلوبینی و خودبینی و نگاهِ درون کالبدی در بینش جانمایی با خود دارند؛ اما نگاهی که در پوشش چشم راست، همان بافت را در برانداز، معطوف به چشم اندازه کند تماشای آن از منظر چشم راست به نسبت دید مستقیم چشم چپ، شرایط پشت بینی و دگربینی دارند. مطابق گفته‌ها با توجه به تشخیص بینایی که تحت شرایط غریزی و ذاتی است چشم چپ ما ضمن اینکه وجود ناظرند، ملاحظه عینی آن از نگاهِ درون کالبدی، وجود ظاهری را ارزیابی کند چرا که جایگاه نظارت بر صورت او، نگرش دیدن از درون ریشه دارند یعنی شناسایی صورت نگری او، از ریشه‌ی تن، به نسبت اطراف، برانداز دید را از درون کالبدی دنبال و مهیج به تماشا کند با این اوصاف که تناسب بیرونی آن کالبد مرتبط به سازه وجودی اوست به همین دلیل گذشتگان وجود ناظر در شناخت درونی و بیرونی را در ملاحظه قرینه چشم چپ مبنای شناخت، و جهات شناسی نموده‌اند<sup>۲</sup>

#### جهات جغرافیایی، در قالب صدا گفتاری چطور شناسایی و شناخته شده؟

چون طابش (تابش) خورشید در گشایش رؤیت بینایی، از ناحیه شرق آغاز شود و اگر انسان بصورت عمودی سر او شمال باشد و با پشت روی زمین بخواهد آغاز روز را ابتدا از نیمرخ چپ می‌بیند به همین دلیل سطح نیمرخ چپ صورت در معرفی وجه نام‌های اطلاقی که تحت تجسم شناسه‌های بستر جانمایی زمین تشبیه شود می‌توان جهات‌گرایی آن از حوزه شرقی برانداز مکانی نمود و در عوض سطح نیمرخ راست صورت را مطابق تصویر ارائه شده جز حوزه غربی بحساب آورد. اما از نگاهی دیگر شکل‌گیری دو نیمرخ چهره که در قاب شماتیک یک صورتند شناسه‌های جهاتی آنان در علوم تصویر گفتاری تحت نگاه کالبدی سلوک ریتم صداها، بر دو عضو، و ضم (برداشت حجم در سنجش) آنان وفق داده‌اند و ضم عملکرد زبان جهنده لک به نسبت چاک ایجاد شده‌ی در دهانه‌ی دهان، خطوط میچمل ابعاد صورت را مطابق تصاویر ارائه شده (شکل ۵) در پوشش چهار قسمت رصد و چهار عضو شناسه‌های تناسب آنان در جهات بندی گفتاری تحت گراگیری، چهار گانه با تسکین نقش چهارنیش، جیایی یا جدانگری آنان را بدعت نموده‌اند. چرا که ابعاد حرکت گفتاری زبان کهن لک در شناسایی حیطه‌ی دهانه دهان، حس تأثیرگذاری و تصویرگیری آن، تا ابعاد چهارنیش دهان است.

<sup>۲</sup> بنابر این می‌توان خطوط رخساری یا هر ابعادی قد بسته را در گرایش دید همگام با ابراز صوت، ترسیمات آن را از منظر قرینه و قرینه چشم چپ در تجسم، دنبال نمود و هم چنین بستر جانمایی چشم چپ را مرجع حوزه تماشای شرق تلقی؛ و می‌توان گفت: تداوم جایگاه چشم چپ که مرتبط با درون حوزه‌ی کالبدی پیدایش بینایی در وجود، به نسبت حیطه هویدی اطراف بیرونی هست آنجا را جایگاه «جان و وجود ناظر گوینده» در نگرش به حریم دانست چرا که گوینده در مرکز سیت آن، وجهی خودبینی و خود شناسی را در شعاع یک صورت می‌بیند و از دورن مخزن او اطراف و دیگران را تشخیص می‌دهد. در عوض خطوط رخساری که در پوشش حوزه چشم راست دیده شود ضمن اینکه جایگاه آن مرتبط به نگرش حوزه «جانب» است شرایط دگربینی در سوق نگاه‌یست که از بُعدی دیگر، بر جایگاه جان معطوف شود.



بنابر این، گردش رویکرد این زبان، چهارنیش را بعنوان چارچوب کلام در بینش علوم تصویرگفتاری مبناکرده و گرایش به‌هرنیشی از آن، در پوشش ابراز یک حرف‌آهنگ که درک حس تأثیر و درج عضو را برای گویشگر لک‌زبان عیان‌نموده؛ نمودار آنان را بعنوان تقاتیک آلف‌باآ درشناسه‌خطوط و نشانه نگارشی، نقشایند اثبات شده آنان را مبنای فهم و شناخت جهات‌نموده‌اند



### در جهات شناسی مستند شمایل با توجه به جایگاه شماتیک حرف مبناء گردد

جهت‌یابی از نگاه طبقه‌بندی، درقاب درک شناسه حیطه پازلی تنه رخنمای حرف به تنهایی هویت آن قابل بیان است چرا که تشخیص بسترآهنگ حرف بر روی قسمتی از تنه صورت، دارای شناسه‌ی حوزه‌ای تحت تأثیر با درج ابعادی معین، در پوشش درک اصوات تولید صدای خاصند. درحقیقت شناسه این بستر با نگاه به تشکیل تناسط الگوی جانمایی‌فرم حرف عیان شود یعنی شباهت شکلی همان قسمت رخنما، به نسبت سازه کامل رخساره بعد جهات آن دربینش بافت لایه‌گیر درونی یا بیرونی و یا در فک پایین و بالا و... در نگاه بعینه به مستند همان تنه صورت مشخص گردد. حال در مشاهده عینی چه قسمتی از آن تنه حریم بیرونی است و چه قسمتی از آن، بافت مغزگیر حرم درونی و... است. درج ردیف بندی و یا طبقه بندی بافت تأثیرگیر حرف به تنهایی، به نسبت ملاحظه کلی صورت شماتیک آن تحت هویت حرف بعینه دیده شود. بنابرگفته‌ها جانمایی الگو مستند حرف دارای مشخصه تجسم هویتی است که تنه تناسبی زنده آن بعینه با چشم دیده شود. به همین خاطر نشانی و مشخصه آن در قالب چینش حرف‌های معرفی کننده وجه تسمیه ویژه نام نگرش بر چهره را مشخص کنند به همین خاطر معرفی وجه نام با تکیه بر مستند نمودار چهره، تطبیق را با الگو، برانداز بیانی نماید. شناخت این علم برای مخاطبینی که توجه به ندهای حرف به حرف در ریشه شناسی دارند امری بسیار مهم است چون در پوشش ارائه تلفیم چینش وجه نام‌ها مستندنگر، هویت نام‌ها با تطبیق به نقشایند الگوی آنان در قاب حرکت میدانی که تحت شناساندن عرصه صداگفتاری باشند شناخته بشوند. زیرا توجه به بسترگاه آنان که منابع تصویرنگری هستند ما را با سمبل بعینه در وجودشناسی که شناخت مستند نام، معرفی کننده چگونگی چهره انسان باشد. در بیان صداگفتاری همان ویژگی را عیان کنند یعنی الگوی متفاوت اندامی با شناخت هویت حرف در تطبیق چطور بودن، در قالب نقشا‌هنگ هویت حروف مطرح شوند چگونه بودن عرصه فرم اشکالی و یا هر نوع خصوصیتی از صاحب نام که در تعریف صداگفتاری وجه آن به میدان آمده منابع تصویرنگری آن نشأت گرفته از شناخت وجودی هویت حرف است. شماتیک نام تحت شمایی با معرفی نشانه‌بارز هستند که گویشگر با شناخت سطح زمینه صورت خود در قالب هویت حروف، دگونی چهره دیگری را به نسبت چهره خود در حین معرفی نام آن نشانه بارز را در بیان عیان کند. درحقیقت مرجع ردیابی و ریشه‌شناسی اسم‌گذاری‌ها، در قالب واژگان کهن سررشت کلام آنان با نگاشتن نَشْرَح لک و تسلط بر بطن حروف در نگاهی که بینش رخساری را دنبال کند. فنون تشخیصی دانستنی های آنان با رویکردی که دانش آن در قالب زبان آلفبایی کهن لک باشد شناسه علمی وجه نام‌ها عیان گردد چرا که جایگاه مفاهیم بخشی این زبان، تحت روال و روندی تنه‌نگری که به نسبت وضعیت عادی و آزاد تناسب صورت با تکیه بر شناخت بافت رخساری دگرگون شود مشخصات شناسه شود.

### وجه‌تسمیه « نام های کهن »:

پیش از معرفی مسمای نام‌های اطلاقی کهن نگارندگان لازم دانستند این مطلب را گوشزد نمایند شکل‌گیر دانش صداگفتاری بشر در بینش نَشْرَح لک، سرمایه و دستمایه رویداد علوم ادبی را در نقش آفرینی که منشأ فهم سخنورزی گوینده از هویت حروف شناخته شده باشد جریان صداگفتاری را تحت رویکرد مرئی و زنده، ندای حرف‌آهنگ را دنبال نموده است. چرا که هویت نقش دهنده هر حرفی برگرفته از شناخت سازه تناسبی عضوهای پازلی از تنه اندامی زنده چهره خود گوینده هستند. که وقتی بانگ صدای حرف در حین آوردگاه سخن به میان آورده شده توجه گوینده به هویت نقش دهنده بسترگاه زنده‌ی تناسب پازلی شناخته شده آن حرف در حین

سخنورزی جلب‌شده‌ها در برانداز صداگفتاری جایگاه جنبنده آن حرف‌آهنگ مطابق گویش مخاطب آن در راستای درک و فهم ارزیابی شود که چگونگی نوع تحول احساس حس درک آن مدنظر قرار بگیرد با شناخت آناتومی اندامی بانگ حرف‌آهنگ در پوشش همان تنه پازلی مثل ابراز نام معرفی یک عضو از اندام، همانند دست یا پا، جهت به حرکت درآوردن تنه آن چگونگی درک و درج تحرک او در عملکرد بعینه، تبادل گویایی آن در فهم و آفرینش نقش دنبال‌گردید.

به عبارتی نامگذاری هر حرفی، خصوصیات یک موجودی زنده را از منظر توجه به ابراز ندا، در شناسه کلام، هویت آن حرف مدنظر قرار گرفته‌است. با این اوصاف که آن عضو پازلی اندامی همگام با بانگ صدای مرتبط، عملکردی زنده دارند و در درون کابی کالبد وجود او، چگونگی تشخیص تحول در حس اندامی، عیان‌کند. به دلیل اینکه هویت آن عضو بخودی خود درک‌کننده اصوات صدای ریتم نوای حرف‌آهنگ هستند. که درج تناسب زنده‌ی رخساری آن یک نوع مزیت ندایی را در بینش وجودی خود هویدا نماید. حال وقتی ما بسترگاه تقاطیک حرف را مطابق درک تشخیصی دانش‌نشر لک بشناسیم ضمن اینکه از منظر ظواهری کلی و جزئی شماتیک حرف‌آهنگ آن را در مستندنگری شکل‌گیری با رؤیت صورت و تجسم بعینه در تطبیق نمادین می‌شناسیم تنه تناسبی بسترگاه او را هم در تداخل با شناسه‌های اندامی حرف‌آهنگ دیگر از حروف در الحاق به وجه اشتراک گذاشته شود و چگونگی نحوی ملحق شدن آب بسترگاه با بسترگاه حروف دیگر ملتفت بشویم و هم چنین فاصله بسترگاه حرف نقش اول مورد نظر را با جانمایی دیگر حروف پساآهنگ، در نگاه کلی به رخساری تشخیص دهیم و از نگاهی دیگر مشخصه بسترگاه حروف را در تشکیل لایه‌بندی درونی و بیرونی و یا لایه استخوانی و... که درک تسکین وجودی با خود دارند بدانیم. در این زمینه کهن سالان لک زبان، که درحقیقت ترویج سبک گویشگری لکی امروزی آنان بصورت پارسی (پارسی) است یعنی بجای تلفظ تک حرفی یا حرف به حرف، نطق گفتاری آنان در سخنورزی تحت طرز بیان دسته بندی سه حرفی در قالب یک واژه است که اجرای این سبک درحقیقت پارسی (پارسی) گویایی تلقی و اطلاق بنام زبان پارسی شده است.

#### وجه‌تسمیه ویژه‌نام « کتیه »:

مسمای نام « کتیه » در بینش علوم تصویرگفتاری نشر لک تحت چینش « کت ی به » است اما سبک گویش امروزه آن تحت لفظ گویشگری پارسی (پارسی) عربی است ولی محتوای چینش این اسم براساس علوم تصویرگفتاری نشر لک محتوا را معنی‌دهند. چرا که در زبان لک « کت » حاوی فهم: رُخداد، اُفتاده، وقوع اتفاق و... است<sup>۴</sup> اما تجسم تصویرسازی آن الگوی سرلوحه، سربند عمامه‌ای را تداعی دهند. ولی در جابجای فهم به تفهیم « کت » معنی اُفتاده دهد اُفتاده معنی ده یا خانه روستایی پایین دست یا زیرین هند. حرف « ی = ای » ضمن اینکه معرف مورد مدنظرند بستررخساری خود را تحت شعاع ببرانداز دارند و در نگاه معکوس فضای آبرگیر و چشم‌تلقی شوند. کلمه « به » در زبان لک ضمن اینکه حاوی فهم: بده و ابداع بیان‌کند عملکرد منابع تصویرسازی آن ضمن تعریف شعاع بسترجانمایی خود، ربط‌دهنده‌است. مطابق ترکیب چینش تعریف شده مسمای نام « کتیه = کت ی به » نصب تابلویی یا سرلوحه‌ای را معرفند که تعریف‌کننده‌ی یک رُخداد یا معرفی‌کننده وقوع یک اتفاق است. چون در زبان لک « کت ی » یعنی: این رُخداد « به (در ابداع) بیان شود. ناگفته نماند در زبان لک « کتاب » را « کتاو » بنامند ترکیب بیان « کت او » ضمن اینکه حاوی فهم: معرفی رُخداد را جاری کند یعنی نطق گفتاری را ماندگار کند؛ بار معنایی بازگو‌کننده رُخدا و... هم با خوددارند. اما تلفیق بیان « کتاب = کت آ ب » ضمن اینکه صورتنگاری در صورتنگاری « آ ب (باز یابی) » کند. در بیان « کتا ب » بار معنایی آن حاوی فهم: ثبت وقوع با خود دارند. شاید این سؤال پیش‌آید که کلمه « کتاب » عربی است و فهم آن از جمع کاتب و مکتب می‌آید در پاسخ بایستی گفت: اگر شما از تصویر شماتیک « ک » در مکتوب‌نگاری استفاده کنید چه ترکیب آن را در تلفیق کلمه « بوک (صورت‌نگار) » و چه در تلفیق « کا تب » که معرف کسی است که تب « ک آ » صورتنگاری دنبال کند و یا مکتوب و مکتب به هر گویشی از منابع

<sup>۴</sup> کلمه « کت » در یک برداشت حاوی فهم رُخداد است. اطلاق دو ویژه‌نام « گُرو یا گُربه » همین خصوصیات دمیدن بانگ صدای این حیوان را وجه‌نام نموده‌اند چرا که این حیوان تنها حیوانیست که فریاد یا جیق دادزدن او تحت بهره‌گیری از ایجاد تحول بر تمام رُخ یا رُخسارند به همین خاطر انگلیس‌ها گربه را « کت » بنامند هر چند امروزه خود آنان نمی‌دانند که وجه این نام چه خصوصیات منحصر بفردی را از این حیوان را بیان کند. ناگفته نماند در زبان لک « گُرو » یعنی دمیدن (دهانه دهان جهت ابراز صدا باز کردن) و شلعه‌ور شدن آتش است و کلمه « و » بانگ صدای گریستن است « گُرو » اطلاق بنام حیوانی شده که تولید بانگ صدای او همانند گریستن است اما تلفیق بیان « گُربه » اطلاق بنام حیوان شود که بانگ صدای او در لب بالایی دمیدن است.



نشرح لک بهره بگیرد فقط سبک بیان صوتی آن متفاوت است سرمایه سخنورزی آن همان منابع نشر لک هستند. مثلاً اگر شما شماتیک کلمه «بُوک» را تحت تصویرسازی «Book» بنویسید منابع تجسم تصویرسازی آن تغییر کند و الی اگر شما هر زبانی تحت نوع لفظ بیان گویایی خاص داشته باشید اگر از منابع این خطنگاره‌ها که تحت شمایل و شماتیک نشر لک هستند استفاد مکتوب نگاری کنید ارزیابی مبین آنان براساس کاوشگری لَعَلْکُم (معیار سنجش مَشْت درونی زبان لک) دنبال گردد.



وجه تسمیه ویژه نام «بیستون»:

بیستون کوه مکانی سیاحتی و تاریخ در استان کرمانشاه ایران است کتیبه معروف داریوش و... دست تراشه‌های کندکاری شده آن در سازه دیواره‌ی تاش صخره‌ای طبیعی این کوه و گذر پای عشق شیرین و فرهاد همه و همه بر آوازه این مکان، اسم و جایگاه این کوه را در راستای میراث فرهنگی و تاریخی در ایران و جهان ماندگار نموده است. حال می‌خواهیم بدانیم گذشتگان بر چه چشم‌انداز و بردناری مستند و منحصر، اسم این کوه پر ماجرا را بیستون نهاده‌اند با هر زبانی در دنیا شما می‌توانید چنین این نام را بررسی کنید اما اطلاق این نام به زبانی تعلق دارد که در قالب محتوای فهم و نقش صداگفتاری ویژه نام آن مستندات مختص به کوه مکانی آن را بعینه آشکارو عیان کند. لک زبانان جمله نام «بیستون» را «بی ستن» بنامند. نگارندگان این مقاله سعی دارند بطور خلاصه سه مفهوم از آن را در دو بینش که شناسه ساختاری شماتیک مکانی را در تصویرسازی با دانستنی‌های علوم تصویرگفتاری نشر لک در بینش آورده نام مستندات بعینه آنان را برای مخاطبین در تعریف چنین حروف ترکیب نام شرح دهند. از این منظر ترکیب ویژه نام «بی ستن = بی س، تین» شناسه تصویرنگاری آن تعریف به تصویرسازی گردیده است. تجسم نقاشیاند تلفیق بیانی «بی س» خوابیدگی بافتی را به نسبت بلندای قامت و گشایش ابعاد اطراف، تحت پایین رفتگی یا خوابیدگی به سمت دامنه در بُعد جنوب بین با نگرش چشم‌انداز معرفند چرا که تلفیم «بی = ب ی» است که در یک برداشت حاوی فهم: بدون و غیر است و حرف «س» ضمن اینکه مخاطب را به توجه گفتار و سوق نگاه خود (خاطب) تداعی دادن است. تحول بستری «س» بافت لب پایین در بُعد جنوب بین، بجلو و بیرون سوق دادن است. اما تلفیق بیان «بی س» ضمن اینکه خوی تحول آن آراستگی و ردیف نظم را بطور ایده‌آل عیان کند تلفیم الحاق سه بستر حروف، تجسم شماتیکی همانند فرم نگارشی عدد «۲۰» مطابق (شکل ۶) تداعی نمایند. با این اوصاف که شرایط تحول «بی س» خوابیدگی نقش را بدون در نظر گرفتن تداوم قامت سرآمد بالکندار نقاشیاند را مدنظر قرار دهند. به دلیل اینکه منابع تصویرسازی از تلفیم «بی = ب ی» دنبال گردد. کلمه «بی» ضمن اینکه حاوی فهم: بود (سؤال وجود داشت) است تحول را در الحاق به انجام دنبال کند. اما در تجسم تناسب زیر بافت را به نسبت سرآمد بالکنی معرفند.



حال وقتی که ما با توجه به شناخت ساختاری منابع تصویرسازی حروف، تداوم چنین ویژه نام «بی س» را با تلفیم کلمه «تین» که در تلفظ مچمل (مچمل) پارسی‌گویی، «تین» حاوی فهم: دور شدن به سمت انتهای پایین دست و به عقب راندن شده و... است. جمله‌گویی «بی ستن» را مطرح کنیم آن قسمت خوابیدگی که در بینش «بی س» تعریف تفهیمی شد با توجه به مفهوم مچمل «تین» بن کل از دامنه ساختاری دور شده و یا وجود نداشتن آن را در تجسم سازه ساختاری معرفی گردد.

یعنی شرایط تشکیل قامت ایستاده آن را بدون تکیه‌گاه خمیدگی بافت، بر روی دامنهی همان تنه عمودی نقاشاند آن مُعید نام گردد. ( برای درک بهتر این ویژه‌نام شما یک تپه را در نظربگیرید که با ایجاد یک‌برش عمودی و صاف در راستای زمین قسمت جنوبی آن را به دو قسمت نامساوی تقسیم‌کنید قسمت کوچک آن را بن کَل برداشته و در نظر گرفته نشود. مطابق نمودار ۲) اما، در بینش «تُون» آن قسمت خوابیدگی «بی س» را تحت شرایط تو رفتگی شکم در قامت عمودی معرفی گردد. مطابق نمودار ۱) بنابر گفته‌ها وجه‌تسمیه ویژه‌نام «بیستون - بی سَین» شکل‌گیر تنه ایستاده عمود شده خطوط جنوب بین قله‌کوه را معرفند که دیواره تنه آن همانند نمودار ۱ و ۲ قامت انباشته و ایستاده الگوی مستند آن در تشخیص چشم‌انداز معین اینطوری اطلاق بنام گردیده است. از نگاهی دیگر اگر ترکیب چینش «ثین» خارج از تلفیق بیانی مچمل پارسی، تأیین کلام آن بطور تفکیک بیان لک تحت چینش «ثین = ث ی ن» دنبال‌گردد. کلمه «ث» حتی در فارسی هم حاوی فهم شماسست که در زبان لک معرف شخص مجاور است اما تداوم بیان «ث ی ن» شخص مجاور را خودی؛ سپس با تداوم گویایی «ن» (همدم، همسر) با این اوصاف وجود زیر آمد یا زمینه و مؤنث است. اما در فهم «ن» بار معانی: ندهد دارد. ولی شرایط او برقراری تلقی شود. بنابر گفته‌ها تلفیم چینش «ث ی ن» بیان کننده وجود همسر مرد یعنی زن کامله به نسبت تناسب مرد است. به همین خاطر تلفیم چینش ویژه‌نام «بی س ث ی ن» شعاع سطح خوابیدگی یک کوه را در چشم‌اندازی معرفند که تجسم شماتیک نمودار آن در تطبیق تصاویر، شبیه به الگو اندام جسم یک زن به پشت خوابید مطابق تصویر ارائه شده است.



ناگفته نماند این تجسم تصاویر در تطبیق نقش قبلاً توسط فرد غیر از نگارندگان در گوگل گذاشته شده بود ↑↑

وجه‌تسمیه ویژه‌نام «چغازنبیل»:

جمله‌نام «چغازنبیل» در بینش علوم تصویرگفتاری نشر لک چندین ویژگی از صاحب نام را معرفند اما بطور خلاصه در این مقاله نگارندگان سعی دارند دو مفهوم از آن را در دو بینش که شناسه ساختاری در تصویرسازی عیان کند از ترکیب ویژه‌نام «چغازنبیل = چغا، زن، بیل» مستندات آنان را بیان کنند. کلمه «چغا = چ غا - خا» است که در زبان لک حرف «چ» در یک برداشت معنی چیدن و برداشتن است؛ ولی تلفیق بیان «چُ» هم معنی همانند، اینطور، اینگونه دارد و هم ابزاری گردان و خُردکننده دارند به همین خاطر وسیله خرمن‌کوب زراعی را «چُ» بنامند. در بینش وجودشناسی حکیم منشأ الفبایی «غا» فرم نوک دندان نیش را در تطبیق الگو، بعنوان سمبل نمادین تخم پرندگان (تخم مرغ) در زبان لک آورده‌نام‌کند هر چند کلمه «غا» در بینش حلیم و عظیم و مبین بار معانی مختلف از جمله: گشایش نقش پیش‌تاز و فرض بر قبول خواسته مدنظر است. چرا در حرکت متحول، تلفیق «غ ا = غا» اقدامی است که هنوز هیچ چیز در نظر گرفته نشده‌است به همین خاطر «غا» معنی بدون هیچ دهد به هر حال و به خاطر سمبل نقاشیندی که در دانش وجودشناسی حکیم از ترکیب «غا = غ ا» مدنظر قرار گرفته لک زبانان الگوی نمادین تخم مرغ را «غا - خا» بنامند و با توجه به نمودار نمادین «غا - خا» چینش نام «چغا» که در برداشت تجسم نقش، الگویی که به شکل تخم مرغی بر روی زمین انباشته شده؛ آن را «چغا - چخا» بنامند اما ترکیب «چخا - چخا» تفهیم فهم آن الگوی مدنظرند که همانند تخم مرغ سازه آن وجود زنده را در خود پنهان‌کند.

به همین خاطر لک‌زبانان شکل‌گیری توپوگرافی سازه «تپه‌ای» را «چغا - چُخا» بنامند.<sup>۵</sup> برگردیم به تداوم ترکیب چینش ویژه‌نام «چغازنبیل» که بعد از ترکیب «چغا» کلمه «زَن» تلفیق نام شده؛ وجه‌نام «زَن» در زبان لک و در دو برداشت حاوی فهم: زدن (برخُرد نمودن) و (از بر نمود خوردنی پدید آوردن) است که در نگاه برخ‌لُرد یعنی حریم (اطراف) آن خُرده شدن است<sup>۶</sup> که از نگاه دیگر «زَن = ز-لَن» تلقی شوند که در بینش نقاشیند «ز» سیت وسط و احساس تلقی شوند و «-ن» یعنی همان طورند. کلمه «بیل» ضمن اینکه از نظر چگونگی جنسیت حاوی فهم: پودرسفید خاکستر سوخته است ولی در تفهیم بفهم: حاوی معنی ماندگاری است اما از نظر پاسخ دهی: طلبیدن فرصت زمانی یا مهلت خواهی تلقی شوند. بنابراین‌گفته‌ها ویژه‌نام «چغازنبیل - چُخازنبیل» از نظر معرفی شکل ساختاری: نماد تپه‌ای را با دو ویژگی معرفند اول: ایجاد تپه آن را با اطراف یا حریمی که در طی زمان خُرد و خاکستر شده و فقط سیت وسط آن تحت همان طوری که قبلاً بود برجستگی آن معرفی بشکل نماید دوم: مکانی را معرفند: که نماد تپه‌ای توخالی زیستگاهی آن پوششی از خاکستر سوخته در طی زمان ماندگاری، با خود دارند. اما کلمه «تپه» ضمن اینکه انباشتگی را با اطرافی توپ (از همه سمت جمع شده) معرفند هیچ گونه اشاره‌ای به محتوای درونی انباشتگی ندارند.



#### وجه‌تسمیه ویژه‌نام «زیگورات»:

لک‌زبانان جمله‌نام «زیگورات» را «زئ کورات» بنامند وجهی این اسم در دانش‌حکیم، حَلیم، عظیم و مُبین، در علوم تصویر گفتاری، معانی گوناگون دارند نگارندگان این مقاله خلاصوار چند مفهوم از آن را بیان کنند. اگر ما بخواهیم الگوی شکل‌گیری سازه ساختمانی را، بر اساس چینش تلفیم نام «زئ کورات = زئ کو رات» سازه آن تعریف ادبی نمائیم تفهیم‌کلام «زئ» ضمن اینکه حاوی فهم تکامل یک نسل از پیشینیان است نمایش تجسم تصویری «زئ» خطوط سیت وسط را به نسبت ابعاد اطراف خود معرفند. چینش «کو» ضمن اینکه چندین عضو را در کنار هم معرفی کند از لحاظ قسم بندی قطعه قطعه بودن را بیان ترکیبی نماید اما در چشم انداز کلی نقاشیند «کو» انباشتگی است. به همین خاطر تلفیق «کُور» Kour حالت‌گیری اجماع را بصورت رکوع سر بزیر تحت شرایط کرنش معرفند با این اوصاف که ترکیب بیانی‌کلمه «کُرنش» حالت‌گیری ستایش فرد یا مفرد است اما کلمه «کُور» Kour حالت‌گیری دست‌جمعی تحت گُرنش اجماع است. ترکیب‌چینش «رات» به‌نسبت تلفیم «رت» که در فهم وجود از میان رفته و گام بگام عقب‌رفتگی بدون کنترل است تلفیم «رات» ضمن اینکه در فهم تکرار مسیر طی شده است اما در تجسم نقش شرایط تکرار عقب نشینی منظم را بصورت پلکانی یا دندان‌های بیان گویایی کند.

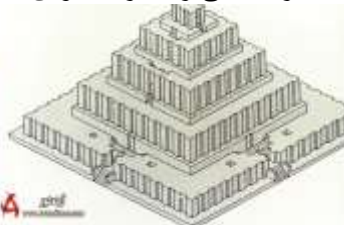
بنابر گفته‌ها تلفیم چینش نقاشیند «زئ کورات» از منظر سازه ساختاری یا سازه ساختمانی معرفند معماری بنایی هستند که شعاع اطراف آن به نسبت سیت وسط انباشته بنا، بصورت پلکانی یا دندان‌دندانه عقب نشینی نموده است. اما بیان تفهیم بفهم صداگفتاری لسانی «زئ کورات» مکانی را معرفند که تکامل‌نسلی از گذشته‌را که بطور دست‌جمعی تحت ردیف بندی پشت سرهم مثل صف نماز جماعت، کرنش اجماعی در آن نموده اند یعنی این مکان شرایط مصلی

<sup>۵</sup> وجه‌نام «تپه» از زبان لک گرفته شده است چون در این زبان «تپ» حاوی فهم انباشتگی فشرده است و «تپیا» یعنی بسیار فشرده شد کلمه «تپه» = تپ پ ه = است تلفیق «پ ه = پ ه» یعنی بنیان شکل‌گیری آن دایره‌وار است تفاوت فهم «تپه» به نسبت «چغا» در این است کلمه «چغا» در یک برداشت الگوی تپه‌ای را توخالی و محل زیست‌خانه‌ای معرفی کند چون «غا - خا» معرف تخم‌مرغ است که وجود جاندار در خود حفظ و پنهان کند.

<sup>۶</sup> در زبان لک «زَن» را «زَن» بنامند هرچند کلمه «زَن» جنسیت مؤنث شیده با احساس ارتباط بین نا بین گرایش درونی با خود معرفند چون شرایط اندامی او در بینش دانش حکیم تحت تمرکز شناخت ساختاری «ز-لَن» یعنی وسط تنه اندامی توخالی با احساس ارتباط درونی تحت لنگه هم‌تا هستند با این اوصاف که اگر نگارش «زَن» تحت ترکیب بیانی «زأ = زَان» نوشته شود نقاشیند کلام هم‌تا و هم بستر مؤنث را با دارا بودن همسرمد معرفند ولی تلفیق چینش «زَن» زن بدون هم‌تا مرد، فقط زن بیوه را معرفند اما کلمه «زَن» خصوصیات بسیار و پُر معنی‌تری از وجود زاینده زن را معرفی بنامند با تکیه بر شناخت اندامی «زَن» وجه نام «وا زَن» معرفی کننده قسمت تنه باز یا شده زن یعنی همان مجرای تناسلی زن نام آوردی مناسب شود.



امروزی داشته است.<sup>۷</sup> اما جمله « زیگورات » به نسبت « زئ گورات » ضمن اینکه می توان گفت: این اسم جدید و تازه است چون در چینش « دُی گورات » در یک برداشت معنی آن معرف مکانی یا ساختاری است که گذشته او مظهر زیبایی برای هر رهگذر بوده است. اما ویژه نام « زیگورات » شاید اطلاق و معرفی کننده فقط یک سازه « زئ گورات » تحت این ویژگی خاص باشد زیرا چینش تلفیم « زی گور آت » مکانی با دیوار نگاری معرفند که گفتار گذشتگان بر روی تنه بیرونی دیواره عمود شده آن سخنورزی را در عیان، بیان نماید. تلفیم این برداشت تحت این شناخت: « ت (کنارهم) بطور » (ر) دیوار اطراف بیرونی « آن را در بینش » آ (ر) بطور گشایش عمودی « و تفکیک از هم » زی (گو) گفتار نسل گذشتگان بسیار دور « با خود دارند. و یا در برداشت پارسی گویی « زی گور آت = زی گور ات » یعنی اگر شما دور آن بچرخید گام به گام گفتار نسل گذشته همراه شما خواهد بوده از این منظر می توان این را برداشت نمود که نگارش هر سمتی، مناجاتی خاص یا طلب حاجتی مختص، با خود دارند. ناگفته نماند تلفیم چینش « زیگورات » در بینش « زیگورات »- « زیگورات »- « زیگورات » و « زیگورات »- « زیگورات »- « زیگورات » و حتی هدایت نقشبند « رات- رات- رات » چه در تفهیم بفهم و چه در تلفیم به نقش و چه در تتوین به نمودار و چه در تأیین کلام معانی مختلف دهند. مثلاً نقشبند نماد « گو » ضمن اینکه در زبان لک حاوی فهم زیباترین یا مظهر زیبایی است شماتیک آن الگوی قلب را مظهر نمادین کند.<sup>۸</sup> که در تلفیق « زیگو » در برداشت فهم: دربرگیرنده گفتار قلبی است. « زیگو » در یک برداشت: گفتار قلبی را پخش نمودن ( تخلیه راز دل یا بیان راز دل ) تلقی شود. « زیگو » در یک برداشت: گفتار عاجزانه قلبی را جاری نمودن است.



وجه تسمیه ویژه نام حیوان پرند « کبوتر »:

چرا گذشتگان نقاشی یا کندکاری شماتیک « کبوتر » را بعنوان نشانه شاه یا نماد فرمانروا تلقی کرده اند؟ در پاسخ بایستی گفت: چون لک زبانان وجه تسمیه ویژه نام « کبوتر » را بر اساس چگونگی تعزین ( نصب نقش بر تناسب عقب سر ) تحت تزئین فرم نمادین الگوی سر و گردن این پرند را اطلاق بنام نموده اند. و در گذشته حاکمان یا فرمانروا ها با تزئین سر و گردن تحت آراستگی خاصی دیده شده اند یعنی همان آراستگی خاص را مثل نهادن تاج بر سر و طوق برگردن، تجلی آن را نماد برتری الگوی تعزین سر به نسبت کلاه و سربندهای معمولی عامه؛ سرآمد فرمانروا را با آن تفاوت نقش بارز شناخته اند. این آراستگی پس گردنی بارز در زبان لک در بینش وجه تسمیه ویژه نام « کبوتر = کبوتر » و « کبوتر - کبوتر » معرف بنام این پرند شده است. چرا که در قالب چینش این نام ها خصوصیات منحصر فرد نقش بسته بر سر و اطراف گردن این پرند سمبل آورده نام نموده اند. بخاطر اینکه تلفیم چینش « کبوتر = کبوتر » است که در زبان لک « کبوتر » حاوی فهم: تشکیل جلوه نمادین سر و گردن با ملاحظه پشت سر است. ولی تلفیق چینش « کبوتر = کبوتر » معرف: الگوی مجمله سر از نگاه پشت و سیت سر به نسبت کله با تکامل پیشانی است. شناسه نام موکپ (موکب) و کپر هم در این بینش منشأ می گیرد. کلمه « کبوتر » معرف ایجاد فرم طور خاص در نظم طراحی چشمگیر است از نگاه دیگر کلمه « کبوتر » در آمیختگی دمای گرم با ایجاد رنگ است که رنگامیزی آن برای تشخیص چشم مشکل است. چرا که « کبوتر = کبوتر » است یعنی ایجاد گرمی در

<sup>۷</sup> با این اوصاف که طرز ستایش آنان بصورت نماز و نیایش بوده که امروزه در کعبه خانه خدا انجام می گیرد یعنی همه ی نیایش کنندگان روی بسوی سیت وسط سازه به آسمان رفته کرنش را پشت سرهم انجام داده اند.

<sup>۸</sup> کاربرد « گو » ضمن معانی مطرح شده، در زبان لک مظهر زیبایی تحت جذب نگاه مشترک یا همگانی است. هر چند در تفکیک بیان « گو = گو و » حاوی فهم: نوبت دیگری یا نوبت اوست و معرف عصر عملکرد دیگری است که در بینش « گووود = goowde » یعنی کسی که قلب و قوت دهد (تنها وجودی که قلب و قوت دهد خداوند قادر است) شاید از روی این درک فهم، انگلیسی ها نام خداوند را در خلاصه بیان « گووود = goowde » بنامند. چون واژگانی دیگر مثل « آ کی » در زبان لک: با موفقیت کاری را جلوی چشم انجام دادن است. ندای « آ » ضمن اینکه نشان دادن است چیزی را در جلو چشم جهت قانه کردن دیگری جابجا نمودن است و « کی » در یک برداشت: انجام دهنده است کلمه ی « آ کی » در فعل و انفعال نقش آفرینی است که خلاصه بیان انگلیسی آن « آ کی OK » است. و یا کلمه « پس » در زبان لک، نظر مثبت یا تأیید نظرخواهی دیگریست که خلاصه بیان انگلیسی آن « پس yes » است و کلمه « بایی » هنگام بکارگیری آن زمانی است که فردی قصد سفر یا رفتن از پیش فرد ماندگار دارند که در زبان لک، فرد ماندگار در حین بدرق او، از کلمه « بایی » یعنی بروید و برگردید یا شما را مجدد به بینیم، استفاده کند اما در بیان « بایی بایی » یعنی حتمی بازگشت کنید که در بیان انگلیسی « بایی bye » است. ناگفته نماند منابع تفهیم بفهم این واژگان لکی است.



تکرار و ضعیف است. اما کلمه «طر» در دانش مبین سرخ گونه بودن را نشان دهد. ولی تلفیق «ثر» ضمن اینکه به نسبت جنسیت خشک جنسیت نرم و قابل انعطاف را معرفی کند؛ الگو را تحت شرایط خیس بودن یا براق بودن و کالک را تعریف کند. تلفیق چینش «گموتر» خصوصیات پوشش پره های مو مانند اطراف سر این پرنده با دارا بودن طرح خاص در رنگامیزی معرفند چون تلفیم «گمو = گم مو» است در زبان لک کلمه «گم» ضمن اینکه حاوی فهم حجم کوچک است به نسبت سبب یا وسط، گردهمایی را در بینش دورهمی تداعی دهد.

کلمه «مو» ضمن اینکه حاوی فهم موی، مو سر است بار معانی سؤال بشود، شدنیست با خود دارند. به همین خاطر تلفیم نام «گموتر» صاحب نام را با دارای بودن ابداع دور سری که تداوم موی آن یطوری خاص و بارزند معرفی بنامند. اما تلفیم نام «گبوتر = ک بو تر» ویژگی الگوی نوک با تشکل فرم دماغ این پرنده را تحت لایه ای استخوانی یا ک (گاه) و با تعیین حد فاصل خطوط جا سبیل (در بینش ب او) و با دارای بودن نقش فرمی که دو دهانه دماغ بهم آمده و تحت جنسیت انعطاف پذیر به نسبت لایه خشک معرف بنامند و هم چنین همین ویژگی در چینش وجه نام «حَمَامَة = حَم مامهت» که تحت لسان عربی اطلاق بنام «گموتر» شده چون منابع تصویرسازی آن متعلق به شرح لک است خصوصیات فرم دهانه دماغ و مجرای دهان این حیوان را مُعید نام نموده است. که اگر ما ریز چینش این نام «حَمَامَة ت = حَم مامهت» دنبال کنیم. نقشایند کلمه «حَم» ضمن اینکه حاوی فهم: طاعت و در اختیار بودن است شرایط طاعت را تحت حالت گیری کرنش نمودار «م» تجسم کند اما رصد تأیین کلام «حَم - ح - م» نقش الگوی پیشفرم دهانه دماغ و تناسب مجرای دهان را آورده نقش مستند تداعی دهد؛ سپس بافت سلوک به جلو دهانه دماغ را در بینش بستر فتحه عیان که پوشش تیزی لبه لب بالایی است تجمع نماید. سپس تداوم نمودار آن را پس نوک لبه لب بالایی در بینش «م» تجلی دهند و در ادامه تجسم نقشایند آن را در بینش «ما» یعنی ایجاد مد و چاک به سمت عقب دهانه دماغ را تحت فهم «مهمت» یعنی به سمت جایگاه چشم بیامد یا کشیده شده معرفی بنامند. بنابر گفته ها «حَمَامَة» خصوصیات صاحب نام را با دارا بودن جلورفتگی دهانه دهانی در ابعاد بستر فتحه (تیزی لب) و دهانه دماغی که روی تنه دهان به سمت عقب ایجاد چاک دماغه را بسوی چشمان مة یا پیش آمده بعنوان نشانه بارز سمبل نام نموده است. بنابر گفته ها تجلی این خصوصیات ربطی به فرمانرواها یا شاهان ندارد. اما تجلی شباهت شماتیک کیوتر براساس نقشایند چینش نام زبان لک مظهر نمادین تاژ شاهان را به نسبت بر سر نهادن کلاه معمولی و تاج مطابق (شکل ۸) تشبیه به طرح خاص کند.



ترسیم چند تصویر، یا نقاشی چهره حیوانی یا انسانی چگونه تبدیل به تابلو معانی بخش بشود؟

برای مثال شما در ورودی یک آرامگاه در کشور مصر تصویر نقاشی سه تناسب اندامی با ترسیم قامت انسان مشاهده می کنید با این اوصاف که نفر وسطی کاملاً اندام آدم دارد ولی دو نفر دیگر از آنان، یکی اندام آدمی با فرم سر روباه یا گرگ، و دیگری الگوی سر خروس یا طوطی دارد. به نظر شما این تجمع تمثالی تحت سه سر مختلف چه مفهوم را می رساند؟ شاید شما هم فکر کنید که نقاشی تمثال وسطی نقش پادشاه یا صاحب آرامگاه باشد که این برداشت به نظر درُست است. ولی نقش تمثالی سمت چپ که الگوی سری به شکل روباه یا گرگ دارد آیا او ارواح خبیثه تلقی شود؟ دارنده الگوی سر خروس یا طوطی چه تصویری تداعی دهد؟ چرا دستان این دو سر انسان حیوان نماد، بسوی تنه اندامی انسان واقعی سوق داده شده اند و...؟

<sup>۹</sup> این نکته عرض شود بعضی از کلمات در فهم چند مفهوم دهند که هر مفهوم از آن بخودی خود تفهیم خاص بیان کند مثلاً «حَم - ح - م» در یک برداشت حاوی فهم تکرار و از سرگیری است در تفهیم بفهم «حَم» معنی «تکرار» دهد در زبان لک «تک» چکیدن قطرات آب است و «رار» گذر از باریک و دیواره عمودی است با توجه به این نگرش؛ برداشت تفهیم بفهم «حَمَام = حَم آم» بار معانی محل گذرگاه چکیدن آب که باعث جدایی جرم از تنه یا از اندام آدم بشود چون در زبان لک ابراز تفکیکی «آ م» هم یعنی از تنه جدا گردد هم از من باز شود و هم در بیان «آم» انسان بودن را معرفند.



نقشایند جهت گسترش پیام نقش شخص، با در نظر گرفتن تفکری که او در سر دارد یا بعداً بر سر او پیشآید، تجسم نقش مکمل را با درک معانی وجه نام، در تصویرسازی ترسیم آن عیان را بارنگر به بیان کنند. در این زمینه جهت تشخیص، نیاز به شناخت و آگاهی از مفاهیم نام‌های اطلاقی به هر وجود و موجود است زیرا هر تصویری که در کنار یا مکمل نقش اصلی ترسیم او آورده شود. نقل پیامی معانی بخش و معنادار بویژه در ترسیم نقش سرآمد با خود دارند. پیش از آغاز این بحث، نیاز است که ما شناختی از الگوی سر در کاربرد سخن داشته باشیم کلمه «سر=س-ر» نقشایند او جلو رفتگی تنه اندامی تلقی شود. یعنی ساختار وجودی اندام در پس وجود او قرار گرفته است. اما در بینش «ص=ص-ر» نقشایند او پشتوانه است مثلاً در زبان لک «سرباز» را «صرواز» بنامند اطلاق این نام اشخاصی را معرفند که نقش آنان پشتوانه غیر مرتبط یا غیر وابستگی است و پشتوانگی آن در گیم یا فرصت معین معرفی بنامند. چرا که در زبان لک کلمه «واز» ضمن اینکه پریدن محسوب شود. نقش: جدا ولی مرتبط تلقی شود. اما در فهم کلمه «واز»: فرصت اجرایی را در گیم معین با خود دارد. مثلاً مترادف فارسی: فرصت پیدا نمود؛ در لک «واز گئی» است. ولی تصویرسازی چینش نام کلمه «سر=ث-ر» حاوی نقش سطح بام و مشخص شدن مختصات سطح روی است. همان طور که ذکر شده بکارگیر کلمه سر در معرفی سرآمد بودن کاربرد زیادی مثل سر کار، سرجوخه، سرگروهیان، سروان، سرگرد، سرهنگ، سرتیپ، سرلشگر، سردار و سران ممالک و... دارد. حال اگر ما بخواهیم در قالب یک تصویر حک شده پیامد جایگاه سر را تحت وجود نقش همراه اندام واقعی، آوردگاه او را در مفاهیم بخشی جا بندازیم. فهمیدن و فهماندن تصویر الحاقی، در رساندن پیام، نیاز به شناخت مفهوم ادبی نام‌های موجودات همراهی کننده، با مسمای اسم اطلاق شده به آن موجود است. مثلاً در رصد تصاویر معنی ویژه نام‌های «گرگ» یا «روباه» یا «خروس» یا «طوطی» را در نام نهاد می‌بایستی بدانید. زیرا مشاهده نقشایند او دو ویژگی با خود دارد یکی: ملاحظه و نگاه به شمایل است. دوم: توجه به مفهوم ادبی نام نهاد است بایستی ماها بخودی خود بفهمیم که ترسیم این شماتیک چه بار معانی ادبی در نام‌نهاد با خود دارند. چرا که آورده تصاویر صاحب نام، گاهی مثل ترسیم ترکیب نوشتاری است. ترسیم هر خطنگاره حاوی مفهومی مختص به نمودارند نه اینکه الگوی اشکالی شماتیک نگارشی آنان مدنظر باشد. مثلاً چرا شمایل انسان را «آدم» بنامند این کلمه ضمن اینکه حاوی فهم انسان اولیه، ابتدایی و آغازین با جنسیت مذکر است؛ اما تجسم نقشایند تلفیم نام او در اطلاق بنام انسان، به این دلیل است که انسان دارای قامتی ایستاده و فقط دهانه دم یا دهان او بجلو سرایت «آ» (ازیر باز شده) دارند. به همین خاطر، شمایل ایسطیل را او آدم نامیده‌اند. در زبان لک وجه نام «ام» فرد و «آتم» انسان معمولی و «عام» جمیع انسان‌ها و «عام‌لال» قشر خاص مدنظر است و هم چنین «عا» بمعنی آقا و بزرگ مرد است. به همین خاطر وجه نام «خان = خغان» حاوی فهم: بزرگ مرد پیشتاز است. ولی تلفیق «خان» مؤنث که زن را «خانم» بنامند. مثلاً وجه نام «گرگ» اطلاق به خوی دمیدن تولید صدای خشن حیوانی شده که هنگام بانگ صدا «گ» (به نوبت) نحوی دمیدنش در بافت دهان جابجا می‌شود. به همین خاطر اطلاق این نام معرف: خصوصیات دمیدن به نوبت است. در نگاه دیگر این شیوه تحت «د و آل ف» است چون «د» چاک دهان است و «و آل» گرفتن و رها کردن در انتخاب است اما در بینش «و آل» پهن و گسترانیدن در انتخاب است و «ف» بطور اضافه یا غیر عادی است. به همین خاطر «و آل ف» از دهان باد بیرون کردن یا فوت است. ویژه نام «روباه» در زبان لک «روغا» است. تلفیم نقشایند این نام حیوانی را معرفند که خطوط پهلوی نوک پره دماغ یعنی حیطه ی قسمت بالای جای سبیلی آن حیوان تحت گرهِ چپنداری پله بسته به نسبت لبه لب بالایی نازک و زیر رفته است. اما چینش این نام حتی در فهم حاوی معنی: گشایش روح بزرگ و رویش مجدد آقا بزرگ است چون در زبان لک «رو» ضمن اینکه

رودخانه و جریان جاری آبرو را معرفند حاوی فهم: رویش و فرزند هستند. تلفیق «روح» یعنی روحی که مختص بخود مورد مدنظر است. و «رود» معنی: ایجاد وجود جاری آب در چاک دهانه بستی جویباری پدید آمده است.

ویژه‌نام «خروس» در زبان لک «کل شیر» نامیده شود. تلفیم نقشانید این نام، حیوانی را معرفند؛ که هم تولید صدای او شبیه به معرر (تولید صدای غیر غرش) حیوان درنده شیر است. و هم خطوط «کل» یا پیش‌فرم اندام بویژه اطراق سینه (دورمیلی) این حیوان را شبیه به حیوان درنده شیر معرفی بنام نموده‌اند. اما وجه تسمیه نام «خروس» پوپ (الگو شکوفایی بام سر) این حیوان را تحت فرم «س» یعنی لبه گشایی دنداندار گوشتی معرف بنامند.

اطلاق نام «طوطی» در زبان لک همین ویژه‌نام است. تلفیم نقشانید این اسم، حیوانی را با سه خصوصیات معرفند اول: گرمی (درخشش زردی) یا دمای در وجود این حیوان را تحت شناسه نمادینی که مختصات آن در کناره دهانه دهان و دماغ؛ بویژه در بافتی نزدیک و متصل به جایگاه چشم معرفی بنام نموده‌اند. دوم: تورفتگی حجم جمع شده لبان او در طی یا پیمایش جانمایی آن کنار پره دماغ معین بنام گردیده. سوم: کلمه «طوطی» ضمن اینکه حاوی فهم گرمایش وجود این است. در تفهیم به فهم: دما یعنی گشایش دهان ط: تحت حالت گویایی (این) یعنی طرف مقابل است یعنی انعکاس دهنده ندای شخص مقابل اوست. حال اگر ما بخواهیم خارج از تخیلات و تصورات، در قالب فهم مستندات ادبی نقشانید تابلو سه تن را در بینش نام نهاد معنی کنیم. و تشخیص ما الگوی سرآمد تناسب اندامی سمت چپ را گرگ تلقی کنیم و ترسیم تناسب سمت راست را الگوی سر خروس بدانیم. در یک برداشت معنی ادبی این تابلو سه تن، حاوی این مفاهیم است: هنگام دمیدن اندام پادشاه بانگ ندای او هم‌هم شیر را فراگیر کند. تفهیم بفهم این برداشت این را می‌رساند که جسم پادشاه بطور سردآرام ماندگار یا مومیایی شده‌است. که دمیدن گرما بر وجود او هنگامی سرایت کند بانگ هم همه‌ای همانند غرش شیر، در فضا فراگیر شود.

حال اگر ما الگوی سرآمد تناسب اندامی سمت چپ را روعا (روباه) تلقی کنیم و ترسیم تناسب سمت راست را الگوی سر طوطی بدانیم. در برداشت ادبی، معنی این تابلو سه تن، حاوی دو مفهوم است یکی: گشایش روح بزرگ پادشاه درخشش گرم او ط: این حیطه یا محیط هویدا گردد. دوم: دما روح بزرگ پادشاه حالت گویایی را انعکاس دهند یا منعکس کنند. در این برداشت جایگاه او مثل زیارتگاه برای انعکاس راز نیاز معرفی بشود. به نظر نگارنده الگوی سرآمد نقاشی یا کندکاری سنگ شده‌ی آثار بسیار کهن مصر تحت الگوی سر روعا و طوطی بوده ولی در نسل‌های بعدی چون مفهوم نقشانید را فراموش کرده اند الگو سرآمد را تحت نقش گرگ و خروس ترسیم نقش نموده‌اند



تک تصویر نقاشی تناسب اندامی انسانی که تحت الگوی سرآمد با سر روباه یا گرگ مشاهده بشود ↑↑ و دستاویز دست راست او وسط عصایی را گرفت که از بالا فرم «موز پر» و از پایین دوشاخ روی به زمین «دغ هاچ» به نسبت «دغ گر» که دو شاخ آن رو به بالا هستند معنی دهد. جمله‌گویی این طرح عصا در زبان لک بنام «موز پر دغ هاچ» است و دستاویز دست چپ او یک «کلید» قدیمی است. که در زبان لک «کلید = کل ی د» که حاوی فهم: (گذر رفت) این بدهد. نکات ادبی که در تجسم این نقشانید قابل بیان است این است که ترسیم جسم سرپا وجود ماندگار یا مومیایی شده را تداعی دهد. با این اوصاف که نقش سر او الگوی سر گرگ است که بار معانی هنگام دمیدن با خود مهیج کند. و ترسیم الگو دستان او بارور به نقش حامل، در فهم: یاوران وجود او تلقی شوند که در بینش یآوری دست چپ او ضمن اینکه فهم چپ واژگون شدن است اما دستاویز «کلید = کل ی د» با بار معانی: گذر رفت به‌یآوری دست چپ‌گشود شود با خود دارند و دستاویز دست راست او هر چند کلمه راست صداقت و درست بودن است «موز پر دغ هاچ» با خود دارند که تلفیق «موز پر» ضمن اینکه ابتدا خود فرم الگوی نقش بسته عصا را بعینه بتصویر بکشد تکیه یآوری در تحرک است اما ترسیم تداوم «دغ هاچ» است که «دغ» معنی تکرار برخاستن و «هاچ» یعنی در چرخش گردان قرار دارد و فهم را برساند. بنابراین گفته‌ها تجهیز ادبی این تصویر این پیام را می‌رساند: وجود پابرجا او (پادشاه یا صاحب آرامگاه) از گذر رفت



واژگونی شده هنگام دمیدن در جابجایی، تکیه تحرک یآوری او در تکرار برخاستن در چرخش گردان راست (حقیقت) پیدا کند. تفهیم شرح ادبی این تصویرسازی این است که دیگران وجود پارچای او را باور کنند و به او ایمان بیاورند. حال اگر ما سر این اندام را روعا (روباه) تلقی کنیم تجهیز ادبی این تصویر ساز: وجود پابرجا او (پادشاه یا صاحب آرامگاه) از گذر رفت واژگونی، روح بزرگ او تکیه تحرک یآوری در تکرار برخاستن در چرخش گردان راست (سرپا شدن) است. تفهیم شرح ادبی این برداشت معجزه داشتن وجود او در ایجاد باور و به او امید بستن است.

### الگوی اشکالی وجهنام «آهرام»:

یکی از پرجاذبه ترین مکان های تاریخی جهان، آثار باستانی آرامگاه های شاهان فراعنه مصر است که نمودار سازه ساختاری آنان از نظر شباهت شکلی تحت فهم کلمه آهرام معرفی بنام شده اند و ایجاد الگوی نمادین آهرامی آنان بیشترین سیرگردشگر و جهانگردان را بسوی آن کشور گسیل داده است. نگارندگان مقاله می خواهند در علوم تشخیصی ادبی، مستندنقشآهنگ ترکیب حروف تشکیل دهنده واژه نام «آهرام» را که به لفظ گویش عربی، ابراز گویایی آن برای عامه جا افتاده است. تلفیم تصویرسازی نشر لک آن را در چینش حرف به حرف، وجه تسمیه مستندات آوردگاه این نام را با ارزیابی لعلکم تطبیق نقشانید آن را مطابق علوم تصویرگفتاری مسمای اسمی آن را برای همگان عیان نمایند. شناسه نقش اول پازل تمثالی بدعت کلام نگاشته شده آن تقاتیک فتحه «-□» است که مطابق شرح تصویری (شکل ۷) بستر شناخته شده نمودار آن برگرفته از تیک تنه پازلی پشت لب بالایی در بینش نیمرخ چپ رخسار است. چراکه درک تأثیر تولید ریتم این ندا مطابق طرز بیان لک گفتار، درج حس گیرای آن بر روی این خطوط از نوک لب بالای درج شود. جهش و جنبش اجرایی این حرف در حین تولید صدای آن، ابداع تحرک بستر زنده خود را در حرکتی که سوق بافت تناسب حامل را بجلو و بر روی لب پایین متحول کند. مطابق نمودار ۱ شرایط جهش آن حالت تصاحب کننده دارند به همین خاطر مشایند این نمودار «-□»، بار معانی فتح کننده یعنی فتحه نام نهاد شده است.



حال وقتی که نقشانید این نمودار، بارور به نقوش حرفی دیگر، در قالب ابراز همین ریتم ندا می شود همان رویداد تحول فتحه را با تغییر جهت جنبش، بسمت نمودار زیرپایه آن دنبال نماید. مثلاً وقتی حرف فتحه «-□» در گرایش گویایی هدایت بسمت نیش شماره ۴ در بینش چارچوب کلام (شکل ۶) نمودار آن سرآمد همین «۱» برابر گردد یعنی بدین شکل «آ» الگوی آن در سند کلام نگارشی آورده شود مطابق نمودار ۲ که در (شکل ۷) که تحول آن تحت رنگ آبی معین شده رویداد جنبش آن شرایط سرآمدی روکش یا بصورت تنه ای سرکش، نقشانید تصویرنگری خود را در تصویرسازی، نمایان و دنبال کند و هم چنین وقتی گویشگر تحول اجرای ندای فتحه را بصورت توکش یا بطور مکیدن ادا نماید درک تحول و تجسم همین جنبش فتحه را به داخل محمل دهان و عمق درونگرایی مطابق نمودار ۳ گسیل و برانداز نماید حال تحول هرکدام از این جنبش ها، معانی درج بسترنگری خاص خوددارند. وقتی که ما مطابق درج نقشانید ترکیب بیانی «آ» تصویرنگری را در تصویرسازی صداگفتاری با نقوشی دیگر از تقاتیک حروف را به میان می آوریم. ضمن اینکه می دانیم ترکیب اولیه نقشانید کلام «آ» در سندگفتاری معرف چه بعدی و تحت تجسم الگوی نقشی در تصویرگرایی هستند بکارگیری ترکیب «آ» نوع برداشت ما را در تبدالی که تعامل این نگرش بر نقوش پسآهنگ او مدنظر است. رصد دید را بر تجسم تناسب شناخته شده حرف بعدی، جهت سمبل نمودن در تعریف گویایی دنبال بشود یعنی شناسه نقشانید ما مطابق درج بینش گرایش تحول «آ»، مشخصاتی را با مختصات معین از نقشانید پس از بیان «آ» مدنظر قراردهد. برای مثال وقتی که ما بعد از نگارش «آ»؛ الگوی بدعت به نقش شده تقاتیک حرف «ه» را با این جنبش «آه» به میان می آوریم منابع رصد تصویری شماتیک تمثالی نمودار ۱ از (شکل ۸) را در برانداز یا ارزیابی الگوی اندامی مدنظر قرار می دهیم. نقشانید حرف «ه» برداشتی مستند از ترسیم الگوی تناسب پیش فرم دهانه دماغ است که ترسیم خطنگاره آن تحت مشخصات دو سوراخ دماغ و با



تداوم رصد خطی که خطوط وسط بافت نوک دماغ تا تنه پشت لب بالایی که متصل به نوک تیزی لب شود در برگرد در حقیقت آوردگاه نمودار «ه» ، شماتیک آن منابع تصویرسازی را در بینش کلی فرم جلوکش دماغ دنبال و رصد صداگفتاری نماید. بنابر این شناخت، اگر ما مطابق نمودار ۲ از (شکل ۸) در تعامل گویایی پیش فرم نقاشاند «ه» را در بینش سرآمد سطحی در نظر بگیریم مصداق نمودار در بیان وجه نام «هَگِال یا بیغ بال» یعنی تفکیک دستان به نسبت ریشه‌ی شکل‌گیری قامت اندام نقاشاند آن در بینش «هَگ» تعریف بشود چراکه برداشت منابع تصویرنگری آن طبق نمودار ۲ تجسم تطبیق نام با کنترل سه عضو به میان بیاورد. اما در بینش تلفیم کلام «آه» ، تصویرگرایی آن با توجه به تجسم خطوط تنه تمثالی «ه» الگو سرآمد یا بافت سرکش شمایل آن که ترسیم الگوی تناسب با از دیدگاه چشم مشاهده گردد سمبل نقاشاند کلام را مدنظر قرار دهد یعنی تجسم همین خطوط از تشکیل تنه دماغ که با رنگ آبی که در چهره واقعی ترسیم تفکیک آن انجام شده این الگو مدنظر باشند بنابر گفته ها سرمایه نمادین «آه» همین الگوی برش خورده از تناسب دماغ در مشاهده ( شکل ۹) است که سمبل کلام «آه» بشود. هر چند تأثیرخوی ندای «ا» در زبان لک حسرت درد درونی و یا افسوس خوردن در حین عزیزی از دست رفتن است و بکارگیری «آه» در زبان لک، زمانی ابراز شود که جدال و یا عملکردی مجدداً سرپا یا از سر گرفته شود ندای این جریان «آه» نامیده گردد اما تلفظ بیان کوتاه «آه» : اُفتادن، نشستن، زمین گیر شده یا روی چیزی قرار گرفتن است

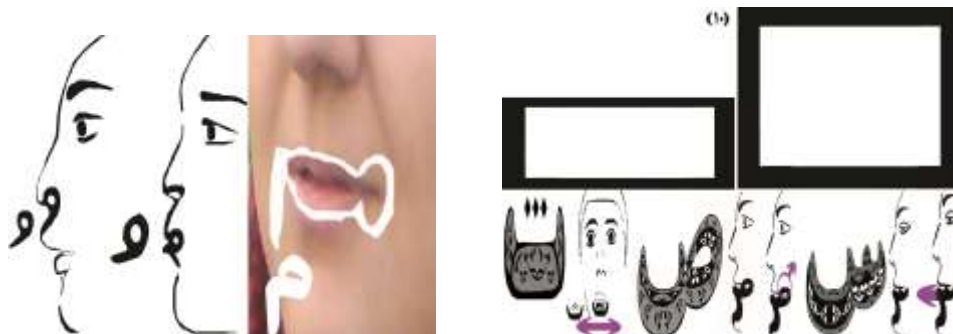


حال وقتی که ما ویژه نام «أهرام» را با معادلات لعلگم در علوم تصویرگفتاری نشر لک دنبال کنیم در حقیقت تلفیم تعریف به نظم حروف معرفی کننده ی خصوصیات نقاشاند نامی بر اساس ارائه نقشی از جلوه فیزیکی هستند و تداوم ترکیب حروف دیگر مفاهیم تفهیم را در استمرار مستند الگو معرفند در این زمینه شناخت هر دو ادبیات مهم هستند چرا که بکارگیر هر اسمی یک نشانه بارز و یا الگویی منحصر بفرد را از صاحب نام در سند نگاشتن، با دانش نشر لک در قاب تصویری نام عیان در بیان کند برای مثل ویژه نام «أهرام» تحت تلفیق «آه رام» است نگارندگان شما را در قالب معرفی نقشنام، با الگوی «آه» آشنا نمودند حال تداوم واژه نام «أهرام» تحت تفهیم بیان «رام» است همانطوری همه می دانید بار معانی «رام» ضمن اینکه پس سر قرار گرفتن است حاوی فهم: مهار شده، آرام گرفته، از تحرک ایستاده، خلاف پیشتر و... است به همین خاطر در فارسی قبرستان را هم آرامستان می نامند به هرحال تلفیق چینش ویژه نام «أهرام = آه رام» در بینش نقاشاند صُخُن (سخن) معرف: سمبل سازه ای مثالی بفرم نوک دماغ است که ترسیم و تجسم بدعت نقاشاند آن در الگونگری فیزیکی علوم تصویرگفتاری ویژگی آن را همانند قسمت برش خورده از تنه دماغ در ( شکل ۹ ) بیان گویایی نموده اند چرا در دانش صداگفتاری نمودار «آه» را بر سطح زیربافت آرامیده مُرده معرفی به مسمای نامند.

#### تعریف نام ابعاد ریاضی با ترسیم شکل «مُستطیل»

برای صحت این تئیر، وجه مستند نام «مُستطیل» را ریشه شناسی می کنیم در این زمینه وقتی که ما تلفیق چینش «م-ُ» که به لفظ لسان عربی «مُ» تلفظ گردد منابع نشر لک آن را ضمن اینکه حاوی فهم ارتباط بین نا بین است اما تلفیم آن را که تحت فهم: ابعاد یک حدفاصله میدان و میدانی است در آغاز نطق سخن به میان آورده شود. سپس با ابراز حرف «س» نوع و نگاه نحوی تحول گشایش لبه آن را در حالت کشادگی بجلو با تلفیق «مُس» در تنه گشایی شعاع، در چشم انداز مبنا قرار گیرد با این حال که آهنگ ریتم کلامی، صدای «س» سه عدد حروف «س ث ص» را در پوشش دهی دارند. مطابق تصاویر ارائه شده (۱۰) هر کدام جنبش خاص خود را در پوشش تقائیک بگسترانند. در این میان نگرش الگوی کلامی «س» پیشبرده تنه را در نوع تحول جنبش «مُس» سلوک دهند. به همین خاطر بیان گویایی واژه «مُس» بعد از تعیین شعاع ابعادی در نگاه بافت پیشروی کلی که تحت توجه هدایتگری تنه نیمرخ چپ باشند برانداز را دنبال کند سپس با تلفیق حرف «ت» در چینش «مُست» ابعاد را از نگاه عرضی، مدنظر و تحت توجه خاص قرار دهند. سپس با توجه به همین روال در آخر با بیان گویایی «طیل» تحت جمعبدی پارسی (پارسی) که در زبان لک حاوی فهم نصف و نیمه است شعاع «ت» ابعاد را در نگاه طولی کامل یا بلند، ولی در نگاه عرضی سطح آن را «طیل» یا نصفه تحت اطلاق

الگوی ویژه نام « مستطیل » شماتیک آن را در علوم تصویرگفتاری با لفظ جای افتاده سبک گفتاری عربی معرفی به اسم شده است.



منابع واژه « طیل »

شاید این سؤال پیش آید که چرا واژه « طیل » تحت نگارش « ط ی ل » به نسبت « ت ی ل » معرفی کننده نیمه یا نصفه است؟ در پاسخ بایستی گفت: مطابق تصاویر ارائه شده شکل (۱۱) شعاع کلی چهره انسان در مقابل حس درک تحت چهار قسمت است وقتی که ما تلفیق چینش « تیل » دنبال کنیم درحقیقت نصف شدن « ت » که بستر کلامی آن در پوشش درک تنه داخلی لبه لب پایین در فک است به نسبت شعاع چهره یا صورت یک چهارم محسوب شود یعنی نصفه یک نیمه را در بیان گفتاری تحت شعاع حریم باز دنبال کنیم ولی شرایط درک تجسمی حرف « ط » ضمن اینکه از ابعاد کلی تعیین حریم بسته، تنه را در شعاع عمودی مدنظر قرار دهد پوشش بستر تصویری حیطه میان بافت آن در ایجاد تعیین و تفکیک دو نیمرخ، در پوشش صورت مدنظرند. و از نگاهی دیگر « ط ی ل » تجسم بستر « ل » مطابق نمودار ۲ دو عضو آبی رنگ را از چهار قسمت حیطه ی گویایی صورت را در پوشش دارند اما تلفیق تصویری حرف « ت » به نسبت حرف « ی » یک نقطه و به نسبت حرف « ل » مطابق نمودار ۱ همان یک چهارم بافت سبز رنگ را در پوشش دارند به همین خاطر از نگاهِ شرح لک چینش « طیل » به نسبت « تیل » در تعیین ابعاد نصفه صحیح است. و چینش « تیل » در بیان یک چهارم درست است هر چند طرز گویش عربی آنان تفاوتی ندارد اما مطابق نطق گویایی لک حرف آهنگ « ط » در پوشش هدایت صوت در فک بالایی، و « ت » در فک پایین ابراز شود.



تعریف نام ابعاد ریاضی با ترسیم شکل « مُربع »

در تعریف ابعادی ریاضی نام « مُربع » چه نقشیانی معرفی شود؟ ابتدا در قالب فهم شرح چینش نام « مُ » حدفاصلی میدان یا میانه‌ای مدنظر قرار بگیرد سپس شعاع را در « ر » با تلفیق « مُر » که در زبان لک حاوی فهم ابعاد حلقه‌ای دورتادور است تجسم نمادین آن معین گردد سپس با ارائه منابع تصویری « ب » که نمودار حرف « ب = - » را تحت یک خط راست که خطوط میان بافت الگو نوشتاری حرف « ب » مطابق تصاویر ارائه شده شکل (۱۲) باشند تجسم نمادین آن مجسم گردد سپس با القاء نمودار « ع » که حیطه را تحت تلفیق تعگ (تنگ) و چسبیده بهم عیان نماید ترسیم و تجسم نمودار حرف « ب = - » را در بینش نمودار « بَع » بصورت مجمل (مچمل) بیان نماید به همین خاطر الگوی « مُربع » در گویش عربی معرفی کننده شماتیک در برانداز ابعاد است. لازم به ذکر و آورده مجدد است که نمودار « ع » ضمن اینکه شعاع میانه را در الحاق تعگ هم بصورت مجمل معرفی و وضعیت تناسب را در پوشش میان بافت « ب » مطابق مستندات جانمایی چهرنگری تنه‌ای برون رفته را تحت لایه‌ای تو رفته معرفی و زیرا همانطوری که از پهلونگری چهره واقعی خطوط میانه « ب » عیان است تجسم مستند میان بافت « ب = - » که در نوشتار خط راست افقی است در مستند چهره واقعی خطوط ناحیه وسط آن و آمده است به همین خاطر تلفیق الحاقی « ب = بَع » تحت سبک گویش عربی، آن ناحیه یا همان خطوط را شماتیکی توکش نمایان نماید.



### تعریف نام ابعاد ریاضی با ترسیم شکل « مُکعب »

مطابق دانش نشر لک، تلفیق چینش وجه نام « مُکعب » تحت شرح این روند شماتیک را دنبال کند ابتدای وجه نام در پوشش تصویرسازی سبک گویش عربی « م » « حفاصلی میدانی مدنظر قرار هد سپس نقاشاند نمودار را تحت الگوی تمثالی « ک » در بیان « مُک » که هم تجسم افقی و عمودی و هم شکل ایستاده دارد در الحاق « مُک » که در زبان لک ضمن اینکه حاوی فهم گُمپلت یا هر چه هست و یا هر آنچه که موجوده باشد مدنظر است. اما از نگاهی دیگر خوی عملکرد تلفظ گویایی آن در جنبش متحول اندامی حاوی فهم: میژ یا مُکیده است. حال وقتی که شماتیک نماد « ک » را در بینش تعیین حفاصله میدانی دنبال شود مطابق تصاویر ارائه شده کادر سبز رنگ شکل (۱۲) الگوی نقاشاند « ک » چهره نمادین تیغ دماغ است که شعاع قابل دیده آن که به خط سرخ مشخص شده و امتداد تداوم آن در بعد عرضی و دو پهلوی و تجسم ارتفاع آن از هر نظر و منظر، شناسه منابع نقشدر ارزیابی گُمپلت یا همه موجودی است حال وقتی نقاشاند « مُک » با تداوم چینش نام « مُکعب » در تعیین حجمه و ابعاد « عِب » معین گردد در این راستا ابعادی در قاب شعاع « عِب » باشند شکل آیند را تحت شرایط معکوس « یَع » نمایان کند با این اوصاف که تجسم نقاشاند « عِب » عقبه یا عمق پشت سر را هم در نظر دارند به همین وجه تسمیه « مُکعب » معرفی کننده ابعادی است کلیات طولی و ارتفاع ایستاده و ابعاد عرضی در تعیین حفاصله همه به اندازه نمودار « ب = - » در تعگ هم معرفی به اسم « مُکعب » نموده است

### نتیجه گیری:

آنچه که در این مقاله ارائه و به رؤیت اساتید محترم صاحب نظر ادبی رسید، وجهی نامگذاری تعدادی از نام‌های اطلاقی به آثار تاریخی ایران و قاره آسیا و... بود که وجه تسمیه مسمای نام آنان با دانش سیمای گفتاری زبان نام نهاد اولیه‌ای که در این آب خاک هنوز رایج و زنده است و براساس علوم تصویرگفتاری که سررشت کلمات، نشر لک باشد توسط نگارندگان با شناختی که از بسترآهنگ حرف به تنهایی که در آوردگاه نام‌ها با تکیه بر تلفیم سیمای بدعت کلمات شده حروف ریشه‌شناسی نام‌ها را در بینش منحصرات عیان نمودند. در این پژوهش نگارندگان هیچ توجه به نحوی سبک خاص طرز گویش فلان لسان نداشته‌اند. سخن را با ذکر این مطلب به پایان برسانیم: اگر صاحب نظر ادبی فکر کند که پیدایش دانش گفتمان صداگفتار بشر، برپایه هیاهوی تولید صدای پوچ و بی‌محتوایی ابراز حرف به تنهایی و بدون چارچوب علمی، شکل دهی الفبای مفاهیم بخش حروف، متحول شده، سخت در اشتباه است زیرا درک ابراز هر ریتم صدایی که نقش‌آهنگ نموداری آن بعنوان علامت تقاتیک (تولید صدا نسبت به شکل) بدعت حرف‌آهنگ خط‌نگاره‌ای جهت راهنمایی نحوی تولید نداشت. پایه‌گذاری نشر لک آن سررشت نجوایی اولیه آن را منابع تصویرنگری صداگفتاری تحت این هویت حرف‌آهنگ آن را با نگرش به جریان مرئی عیان و تحت نوع ندا نهادینه نموده. چرا که در پس‌زمینه خط‌نگاره نقش پازلی هر حرفی که بانگ ریتم تقاتیک او در نوع نواخت بار آلف‌بایی دارند بینش صورتنگری آن توجه‌ای ویژه به مستندنگری نقش‌آهنگ گرفته از پازل تمثالی چهره زنده دارند تا کوچک‌ترین مزیتی یا حرکت یا کوچک‌ترین خشی یا نمانایی از آن را با درج تحول صدای گویایی عین تشخیص دید چشم، تحریک و تأثیر او، مشایعت گردد در حقیقت درک وجودی تشخیص ریز تحول صداگفتاری در پی ابراز تولید یک ریتم ندا، با کمک تاها و لاهای دهانه دهان نوع انعکاس زیر بم آن برسطح بستر مختص به هویت حرف، شناخت وجودی آن مثل تصویر مانیتور پس زمینه آن قابل رؤیت است با

این مشایعت نوع نوای صدای گوناگون دسته‌بندی آلف بایی شده‌اند از این منظر گذشتگان مزیت عملکرد حروف را از هر نظر مورد ارزیابی، و با هویت شناسه اندامی، تشخیص تأثیر نوع احساس بخشی هر صوتی را در پوشش فه‌م‌آهنگ ردیابی نموده‌اند شناخت صداگفتاری در قالب بیان نام‌ها، نشانه‌ها، مزیت‌ها و نمودارها و رنگ‌ها و همه چیز دربانگ صداشناسی که تشخیص درون کالبدی داده شده‌است وجه تسمیه انتقال آنان با تکیه بر ابراز شناسه بستر اندامی بیان شباهت تشبیهی بشوند بنابر این در پس زمینه تصویرنگارشی هر حرفی به تنهایی از منظر نَشْرَح لَک تنه پازلی از بافت رخسار قرار گرفته که مانور صداگفتاری بر روی پرده آن، هر نوع تحولی را در نشت از دهان، درک خصوصیات اثرگذاری آن را در مغز، مورد ارزیابی قرار دهد. با توجه به گفته‌ها بایستی دانشگاه‌های ایران هر چه زودتر تدریس باب علمی این کشف ادبی را بر روی جهانیان بگشایند تا دانستنی‌های علوم تصویرگفتاری که ریشه در زبان سرزمین ایران دارد جایگاه خود را در باب زبان الفبایی همگانی باز کند.

منابع تصویرنگاری این روند علمی و رویکرد به فنون ادبی این شناخت هویتی را می‌توانید از کتاب‌ها و مقالات مرتضی اسدی پور (کتاب‌های معرفی شده) زیر بیشتر مطلع بشوید و سلام

#### منابع مأخذ:

- کتاب « رَاُچَلْک جهان بشماره شابک ۸-۷۳۹۴-۰۴-۹۶۴-۹۷۸ » مرتضی اسدی پور  
و کتاب « راز آفرینش گفتار در زبان سنسکریت لَک چاپ ۱۳۷۵ » // // // // // //  
و کتاب ظهور خط نور بشماره شابک ۷-۵۶۱۱-۰۴-۶۰۰-۹۷۸ » // // // // // //  
و کتاب « حرف ک » بشماره شابک ۹-۸۲۶۱-۰۴-۹۷۸۶۰۰-۰۴ » // // // // // //  
و مقالات: بررسی نقش تصویری حروف در شکل‌گیری دانش گفتار. به شناسه (ADABICONF02\_143 ( COI  
مفاهیم واژگان از تصویرسازی حروف نشأت می‌گیرد. تحت شناسه (NLLL04\_077 ( COI و ... مطالعه  
و در گوگل کلمه تفاتیک و یا نگارش: « علوم تصویرگفتاری » را جستجو یا پِی‌بِرد (ردگیری در دستیابی) یا سرچ کنید.